

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۵، یکشنبه اول مرداد ۱۳۹۱ (۲۲ ژوئیه ۲۰۱۲)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیأت دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیأت تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

* در سوک زنده یاد آقای ابوالقاسم کارگر...ص ۲

یادداشت سیاسی: عَرَبْده های مستانه، لافهای بی مایه - مهدی سامع...ص ۲

* کارگری: - افزایش تورم، رشد نقدینگی و نابودی تولیدات داخلی - زینت میرهاشمی...ص ۵

* اقتصادی: - عواقب شکست دیپلماسی اتمی و منطقه ای برای رژیم - جعفر پویه...ص ۷

* مهاجران پس از جنگ سرد - لیلا جدیدی...ص ۱۱

* انتخابات ریاست جمهوری مصر و تداوم انقلاب - آناهیتا اردوان...ص ۱۶

* زوال آخرین مراحل خود را طی می کند - هوشنگ بهار...ص ۱۹

* خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۴) - شهره صابری...ص ۱۹

* چالشهای معلمان در تیرما - فرنگیس بایقره...ص ۲۱

* برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در تیر ۱۳۹۱ - جمع آوری و تنظیم: زینت

میرهاشمی...ص ۲۴

* زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۲۶

* رویدادهای هنری تیر ماه - لیلا جدیدی...ص ۳۰

* اظهارات مارتین کوبلر در شورای امنیت علیه ساکنان اشرف، راهگشای سومین کشتار است...ص ۳۴

* به لحاظ قانونی و طبق حکم دادگاه، مرتبط ساختن نقل مکان از اشرف و در گرو گذاشتن لغو نامگذاری

تروریستی با تخلیه اشرف موضوعیت ندارد...ص ۳۶

* فراسوی خبرها...ص ۳۸

* شهدای فدایی...ص ۴۳

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

در سوک زنده یاد آقای ابوالقاسم کارگر

با تأسف بسیار آقای ابوالقاسم کارگر، پدر فدایی شهید رفیق سینا کارگر درگذشت. زنده یاد پدر کارگر معلم ریاضی در دبیرستانهای آبادان، تهران، بندر عباس، کرمان و کرمانشاه بود و در دوران رژیم گذشته بارها تبعید شده بود. آقای کارگر در دوران پس از انقلاب به فعالیت سیاسی علیه استبداد مذهبی حاکم بر ایران ادامه داد. تنها فرزند پسر او، فدایی شهید سینا کارگر در دهه ۶۰ به وسیله جلادان خمینی اعدام شد. رفیق سینا کارگر در آستانه انقلاب از آمریکا به ایران بازگشت و در صفوف جنبش پیشتاز فدایی فعالیت می کرد. پس از شهادت رفیق سینا کارگر نیروهای سرکوبگر رژیم، آقای کارگر و خانواده او را تحت فشارهای فراوان قرار دادند و یک بار به جرم مهمانی خانوادگی آقای کارگر را دستگیر و مورد شکنجه و ضربات شلاق قرار دادند که عوارض آن تا پایان عمر باقی مانده بود. زنده یاد آقای کارگر پس از شهادت سینا و آزار و اذیت نیروهای سرکوبی رژیم از ایران مهاجرات کرد و در آمریکا ساکن شد و سرانجام روز پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۹۱ (۲۸ ژوئن ۲۰۱۲) در سال ۹۱ سالگی درگذشت. زنده یاد آقای ابوالقاسم کارگر در تمام دوران تبعید در حرکت‌های اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت می کرد و تا آخرین روزهای زندگی دست از مبارزه رژیم ولایت فقیه برنداشت. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت پدر کارگر را به خانواده ایشان، به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و به همه آزادیخواهان ایران تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

تیر ۱۳۹۱

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co

عربده های مستانه، لافهای بی مایه

مهدی سامع

در ماه گذشته سرگردان سپاه پاسداران به وفور عربده های بی مایه سردادند. مانور برگزار کردند و با لافهای گزاف صورت خود را سرخ نگهداشتند و خود فریبی کردند. آنها بر طبل جنگی که در چشم انداز قرار ندارد کوبیدند و خود را فاتح آن اعلام کردند. سپاه پاسداران پس از مانور نظامی سه روزه «پیامبر اعظم ۷» که روز چهارشنبه ۱۴ تیر پایان یافت، اعلام کرد که « رژیم صهیونیستی از تهدید ایران عقب نشینی کرد». روز ۱۸ تیر خبرگزاری رسا از قول گزارشگر کانال ده تلویزیون اسرائیل اعلام کرد که: «ایران در این رزمایش انواع مختلف موشکهای شهاب و فاتح ۱۱۰ و زلزال را بکار گرفت... و حزب الله لبنان نیز صدها موشک فاتح ۱۱۰ و زلزال ساخت ایران را در اختیار دارد».

پاسدار امیر علی حاجی زاده، سرکرده نیروی هوا فضای سپاه مدعی شد که «دهها فروند موشک از انواع شهاب ۱، ۲، ۳، خلیج فارس، فاتح ۱۱۰، قیام، تندر و زلزال شلیک و بسیاری از آنها پایگاه نظامی شبیه سازی شده دشمنان فرامنطقه ای در کویر سمنان را به طور کامل نابود و منهدم کرد... جنگنده ها و پهپادهای سپاه پس از اصابت موشکها به این پایگاه، نقاط دیگر آن را بمباران کردند... از موشکهای با برد ۲۰۰۰ کیلومتر نیز استفاده شد اما به دلیل فاصله سکوها تا هدف از پیش تعیین شده، تنها از ۱۳۰۰ کیلومتر برد آنها استفاده شد».

پاسدار سلامی، جانشین سرکرده کل سپاه در باره این مانور گفت «هدف اصلی این رزمایش اینه که ما اراده سیاسی ملت مسلمان ایران را در دفاع از ارزشهای حیاتی و منافع ملی مان به شکل نمادین با استفاده از پرتاب موشکها به همه جهانیان نشون بدیم و در حقیقت این کار واکنشی است به کسانی است که با بی ادبی سیاسی با ملت ایران صحبت می کنند و سخن از روی میز بودن همه گزینه ها می کنند.» (تلویزیون شبکه خبر ۱۳ تیر) البته جناب پاسدار فراموش کرده که در روز ۴ تیر گفته بود که: «تهران یک شهر جهانی و بین المللی و گاهی معادل کل انقلاب است، وقتی تهران امن باشد همه ایران امن است» و تلاش شبانه روزی «پاسداران واقعاً تکیه گاه اطمینان بخش و قاعده مطمئنی برای سپاه، نظام و رهبری

می‌سازد.» (خبرگزاری فارس) این گفته اعتراف صریحی بر این حقیقت است که بی ادبان سیاسی کسانی نیستند که صحبت از همه گزینه ها می کنند، بلکه آنهایی هستند که در تهران امنیت «سپاه، نظام و رهبری» را تهدید می کنند. اهمیت این مساله که ساکنان شهر تهران یک «تهدید» برای نظام است به ویژه وقتی بیشتر مشخص می شود که هر حرکت توده ای علیه رژیم در این شهر به تشدید تضاد در درون نیروهای سرکوبی منجر می شود. آخوند علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران در مورد عدم همراهی برخی از «سرداران سپاه» می گوید: «در شرایط فتنه برخی از سرداران ما بر دهان شان مهر زدند... این افراد در دوران فتنه چیزی نگفتند و کوتاه آمدند... باید ببینیم این مشکل از کجا نشأت می گیرد که برخی افراد مانند اسامه ابن زید پس از رحلت پیامبر اسلام سقوط آزاد کرده اند... درباره مواضع برخی چهره های سیاسی و نظامی» باید بررسیهایی صورت گیرد. (روزنامه خراسان، شنبه ۲۵ تیر)

ناراضیتی و خشم توده ای از یک طرف و تشدید تضاد و فروپاشی در نیروهای سرکوبی از طرف دیگر، دو تهدید به هم پیوسته و ارگانیکی هستند که بنیاد ولایت خامنه ای را خیش می زنند. بنابراین از آن جا که ولایت خامنه ای مرزهای امنیتی خود را بر اساس «راهبرد تهدید در مقابل تهدید» در «کانون تهدید» تعریف می کند، آگاهانه تهدید اصلی را در تهران می بیند و برای همین هر جار و جنجالی که خارج از دایره این تهدید به راه اندازد، تنها مصرف داخلی و برای گرم نگهداشتن نیروهای سرکوبی است.

خامنه ای به خصوص به خوبی آگاه است که نباید در زمین سفت چنان کند که به صورتش بپاشد و برای همین و با اطلاع از مرزهای سرخ طرفهای خارجی اش، «عقلانه» رفتار می کند. خامنه ای می داند که در عبور روزانه ۱۵/۵ میلیون بشکه نفت (۱۷ درصد مصرف جهانی) از تنگه هرمز را نمی تواند اخلال ایجاد کند.

به گزارش ایسنا، روز شنبه ۱۷ تیر، پاسدار حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم مدعی شد که برای «بستن تنگه هرمز طرح دارد» اما «این شاهراه مهم» را نمی بندد و «دچار اختلال» نمی کند زیرا کنترل حاکمیت بر تنگه هرمز «هوشمند و عاقلانه» است. این هوشمندی و عقلانیت سرکرده کل نیروهای مسلح خامنه ای زمانی خود را نشان داده که نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس در مقابل طرح دو فوریتی «کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی» مجلس برای بستن تنگه هرمز واکنش قاطع نشان دادند. طرح دو فوریتی اعضای مجلس ارتجاع که بر طبق آئین نامه مجلس باید حداکثر ۴۸ ساعت پس از ارایه آن در دستور کار مجلس قرار گیرد، در حال حاضر به طور هوشمندانه و عاقلانه مشغول خاک خوردن است. پاسدار فیروزآبادی که از عواقب بستن تنگه هرمز به خوبی آگاه است به مجلس نشینان هشدار می دهد که پای خود را از دایره ای که برای آنها کشیده شده بیرون نگذارند و در کار بزرگترها دخالت نکنند. او می گوید: «فرمان یک عملیات از طریق سلسله مراتب بالاتر و پس از تصمیم شورای عالی امنیت ملی و تصویب رهبری و فرمان فرمانده کل قوا اجرا خواهد شد و سخنرانیها، مصاحبه ها و هیچ کدام عامل تاثیرگذار در جریان عبور نفت از تنگه هرمز نخواهد بود.» (روزنامه خراسان، شنبه ۱۷ تیر)

بدین ترتیب روشن می شود که ادعاهای مربوط به مانور «پیامبر اعظم ۷» آن چنان که آنتونی کوردزمن از مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی می گوید «تماماً هارت و پورت کردن، بلوف زدن، دود و دم به راه انداختن و حرفهای احمقانه‌یی است.» (سی ان ان ۱۵ تیر)

اگر مانورهای جنجالی و به راه انداختن دود و دم بستن تنگه هرمز نمی تواند عامل موثر برای تامین امنیت ولایت فقیه باشد، پس خامنه ای با کدام نقشه و کدام راهبرد «تهدید تهران» را مهار می کند. پاسدار سلامی تلاش شبانه روزی پاسداران را عامل اصلی تامین امنیت «سپاه، نظام و رهبری» معرفی می کنند و سرکرده نیروی تروریستی قدس به بردار دیگر برای تامین امنیت نظام تاکید می کند. پاسدار قاسم سلیمانی روز یکشنبه ۲۶ تیر در مشهد گفت: «تهدید و تحریم نشانه استیصال دشمن است... توان و اقتدار انقلاب دشمن را عصبانی کرده است... صدور انقلاب اسلامی در شکل گیری پایگاههای مبارزه با ظلم در اقصی نقاط جهان تعیین کننده» است. (روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۷ تیر)

بنابراین نقطه قوت جمهوری اسلامی نه در بستن تنگه هرمز و شلیک موشکهای دوربرد که در سرکوبی و صدور تروریسم است. حکومتی که مورد تنفر عمومی است، به درستی تهدید دشمن در «خانه» خود را با تمام وجود احساس می کند. این

دشمن در همه جا حضور دارد و عوامل اطلاعاتی حکومت به نفوذ گسترده آن اعتراف می کنند. روز یکشنبه ۲۵ تیر، حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات رژیم طی یک سخنرانی در حوزه آخوندی قم گفت: «دشمنان نظام حتی در حوزه های علمیه نفوذ کرده اند.... آنها قصد دارند نشان دهند که اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران بسیار نامساعد است و تلاش می کنند که مسئولیت نابسامانیها را به گردن رهبری نظام بیندازند و از وی اعتبارزدایی کنند... دشمنان به دنبال ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست در میان حوزه های علمیه هستند و با کمال تاسف عده ای با این نقشه ها همراه شده اند.

آنها در این نقطه اشتراک نظر دارند که ناموفق بودن ساختار ولایت فقیه را القا کنند و ناکارآمدی ساختاری را به ولایت فقیه نسبت دهند.» این سخنان دقیق ترین و صریح ترین تشریح از وضعیت رژیم ولایت فقیه است. وقتی در حوزه های ملاها در قم اندیشه سکولاریستی این چنین نفوذ کرده که وزیر اطلاعات را مجبور به چنین پَرده دَری می کند، معلوم است که در شهرهای بزرگ و به ویژه در تهران اوضاع از چه قرار است. این ضدیت با نظام ولایت فقیه و در راس آن خامنه ای آن چنان گسترده است که صدای آخوند محمد تقی مصباح یزدی را هم در آورده است. وی طی یک سخنرانی در روز یکشنبه ۱۱ تیر می گوید: «همانند مقام معظم رهبری به هیچ عنوان نمی توان بر روی زمین و آسمانها پیدا کرد، چرا که ایشان نمونه برجسته ای از ائمه اطهار(ع) و اجدادشان است.... جای تاسف است که چرا هنوز نتوانستیم امام را بشناسیم و یا نتوانستیم جانشین امام (ره)، مقام معظم رهبری را به درستی درک کرده و بشناسیم.» (خبرگزاری فارس) آخوندهای سرسپرده خامنه ای از این که خامنه ای را مردم در روی زمین سِکِه یک پول کرده اند تاسف می خورند و برای همین برای او مقام آسمانی می تراشند. سرسپردگان خامنه ای فکر می کنند با دادن مقام آسمانی به خامنه ای می توانند حقارت و پلشتی ولی فقیه را پنهان کنند. عبا برای خامنه ای می دوزند که بتواند در قَد و قُباره همراهان «امام زمان شیعیان» باشد. آخوند کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران در مصاحبه با پاسدار اسلام می گوید: «امام زمان را در حال دعا گویی برای رهبر دیده اند.... آقای خامنه ای گوهر پاکی است... به همین دلیل مکرر خدمت حضرت تشریف داشته است، ولی نشناخته.» آنها می دانند و به روی مبارکشان نمی آورند که این عبا برای هیکل آقا بسیار گشاد است و این ادعاهای مُتشرعانه را مردم ایران به سُخره گرفته و برای آن پشیزی ارزش قایل نیستند. روی دیگر این فضل فروشیهای بی مایه، کابوسی است که خامنه ای به آن دچار شده است. بلوفهای بی مایه و غرَبده کشیهای مستانه خامنه ای و عَمَلِه و آکَرِه او برای لاپوشانی کردن همین واقعیت است. کابوس سرنگونی، تهران به مثابه یک تهدید، نفوذ سکولاریسم در حوزه های ملاها و.... کانون سِتیز را مشخص می کند. وزیر اطلاعات ولی فقیه این کانون را به درستی تعریف می کند: «نقطه اشتراک» همه دشمنان رهبر «ناموفق بودن ساختار ولایت فقیه» است.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

افزایش تورم، رشد نقدینگی و نابودی تولیدات داخلی

زینت میرهاشمی

افزایش غیر متعارف قیمت کالاهای مورد نیاز مردم در ماههای اخیر، باعث بالارفتن تورم شده است. شعار تک نرخی کردن ارز و کاهش نرخ تورم از جمله شعارهای دولت پاسدار احمدی نژاد بود که پوچی آن از همان ابتدا معلوم بود. تورم نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه بنا به داده های آماری کارشناسان اقتصادی رژیم، به بیش از ۳۰ درصد رسیده و در ماههای آینده بیشتر هم خواهد شد. در این مدت، چند نرخی شدن ارز هم رسمیت پیدا کرد.

معاول اول پاسدار احمدی نژاد در سخن پراکنی روز شنبه ۳۱ تیر «تحریم شدید» را «لطف خداوند» دانست و گفت: «ایران ابر قدرت است و مقام هفدهم اقتصاد جهان را دارد.» وی برای توجیه حرفهای بی پایه اش مدعی شد که صادرات غیر نفتی ایران در ابتدای انقلاب ۷۰۰ میلیون دلار بوده و اکنون به ۵۳ میلیارد دلار رسیده است.

گزارش درج شده در خبرگزاری حکومتی ایسنا در ۳۱ تیر ماه، پوچی حرف معاون احمدی نژاد را اثبات می کند. خبری با عنوان «قاچاق علف با پوشش نوشابه» در این خبرگزاری درج شده است. در این خبر از قول مدیر عامل اتحادیه مرکزی دامداران نوشته شده که: «در حالی که مازاد تولید علوفه نداریم، یونجه، ذرت علوفه یی و کاه به کشورهای حوزه خلیج فارس صادر می شود. علوفه تولید داخلی با پوشش نوشابه و به اسم نوشابه به کشورهای همسایه قاچاق می شود. به طوری که در انتهای ماشینهای کانتینری علوفه چیده و در پوشش جلویی آن نوشابه قرار می گیرد.»

اعلام سه نرخی شدن ارز از طرف رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس بخشی از «لطف خداوند»، تحت نظام ولایت فقیه است.

چند نرخی شدن ارز، تحت حکومت مستبد و فاسد، هر چه بیشتر بر بحران اقتصادی دامن زده و به ورشکستگی تولید داخلی کمک می رساند. وقتی شاهرگهای اقتصادی در دست وابستگان حکومتی، رانت خواران و آقازاده ها و عده ای مفتخوار قرار دارد و مافیای واردات در دست دانه درشتها قرار دارد می توان تصور کرد که چند نرخی شدن ارز به پر شدن جیب چه کسانی خدمت می کند.

صفهای طولیل مردم برای دستیابی به اندکی گوشت مرغ و نرخ بندی ارز و کالاها بعد از سه دهه حکومت ولی فقیه و میزان بالای درآمد نفت طی سالهای گذشته نشانه چپاولگری حکومت فاسد است. دستیابی عده ای رانت خوار به ارزهای ارزان با توجه به نقشی که در مافیای واردات دارند به تولید داخلی ضربه خواهد زد. پایوران رژیم دلیل سه نرخی شدن ارز را پایین آوردن نرخ تورم و بهای کالاها اعلام کرده اند. در صورتی که چند نرخی شدن ارز تورم را افزایش داده و به دنبال آن گرانی بیشتر خواهد شد.

بر اساس آمار بانک مرکزی، هزینه تولید در سال ۹۰ نسبت به سال پیش، از افزایش بیش از ۳۴ درصد برخوردار بوده است. حذف یارانه ها و گران شدن کالاهای حاملهای انرژی تاثیر مستقیم بر صنایع تولیدی داشته است. به ویژه این که نقدینگی موجود در پی حذف یارانه ها در چرخه تولید به کار گرفته نشده است. بانک مرکزی پرداخت یارانه ها را نسبت به نرخ افزایش تورم در زندگی مردم بی تاثیر ارزیابی کرده و در گزارش اخیر خود به افزایش فاصله طبقاتی اذعان نموده است. در نامه کارگران که با امضای بیش از ۱۰ هزار نفر به وزیر کار منتشر شده در مورد تاثیر حذف یارانه ها بر زندگی خود آمده است: «عملاً حدود ۵ درصد از دستمزد روزانه زیر خط فقر ما کارگران به خزانه دولت سرازیر شده است.»

توجیه گرانی از دیدگاه پایوران رژیم

در حالی که گستردگی فقر چهره خشن و بی رحم خود را به نمایش می گذارد و دل هر عدالتخواهی را به درد می آورد، برخورد پایوران رژیم به زشتی فقر، خشم و نفرت مردم را نسبت به پای دارندگان ظلم افزون می کند و بارگاه ولایت فقیه به عنوان سمبل بی عدالتی در پیکان خشم مردم قرار می گیرد.

در حالی که گوشت تبدیل به کالایی لوکس شده و از سفره مردم حذف شده، پیشنهاد حذف تصویر آن از تلویزیون داده می شود. یکی از شیوه های مبارزه با کمبود گوشت که از طرف سرکرده نیروی انتظامی رژیم مطرح شده است، حذف تصاویر مرغ از صفحه تلویزیون است. شاید به این شکل مردم مرغ را فراموش کنند و دیگر به نبود مرغ یا گرانی آن

اعتراض نکنند. این نوع مبارزه یا راه حل برای برخورد با بالا رفتن قیمت‌ها فقط در عطاری آخوندهای ولایت فقیه پیدا می‌شود.

اسماعیل احمدی مقدم روز شنبه ۲۴ تیر ناخوشنودی خود را از پخش تصاویر مرغ از تلویزیون اعلام کرد. فرمانده نیروی انتظامی که به ظاهر از نبود گوشت مرغ بر سفره‌های مردم ناراحت شده، راه حلی برای کاهش کردن اشتهاى مردم به مرغ پیدا کرده است. وی گفته است: «در فیلم‌ها خوردن مرغ را نشان می‌دهند در صورتی که فردی شاید نتواند آن را بخرد». وی که از خشم گرسنگی مردم هراس دارد می‌گوید: «برخی افراد با دیدن این فاصله طبقاتی می‌گویند که خودمان چاقو به دست می‌گیریم و حقم‌ان را از این پولدارها خواهیم گرفت.»

روژه خوان نماز جمعه در تهران روز آدینه ۲۳ تیر، فقر را از همه طوفان‌ها خوفناک‌تر دانست و منکر هر گونه فقری در ایران شد. وی در سخن پراکنی اش گفت: «فقر در کشور واقعیت ندارد». این در حالی است که موضع‌گیری پایوران رژیم نشان دهنده این است که آنها فقر را یک تهدید جدی برای نظام می‌بینند و از خشم همگانی در برابر افزایش قیمت‌ها و بی‌عدالتی هراسان هستند.

ناصر مکارم شیرازی روز شنبه ۳۱ تیر، راه حل خود را در برابر گرانی گوشت مرغ ارائه داد. راه حل وی چون همقطاران‌اش دعوت مردم به فقر بیشتر است. وی از مردم می‌خواهد: «با اندکی قناعت از مصرف برخی مواد پرهیز کنند». وی بیش‌رمانه برای توجیه گرانی دست به دامن علم پزشکی شده و مصرف گوشت را زیانبار توصیف می‌کند. حسن رامرد، معاون توسعه بازرگانی سفره‌های خالی مردم را به مسخره می‌گیرد و می‌گوید: «شهروندان مرغ را احتکار و مازاد بر مصرف تهیه می‌کنند.»

غلامعلی حداد عادل، روز یکشنبه ۱۱ تیر، گفت: «این گرانی به مدیریت احتیاج دارد چرا که یکی از نقشه‌های دشمنان است.» وی گرانی را توطئه غریبه‌ها دانست.

محمدجواد لاریجانی گرانی را هدف «جریان انحرافی» که برای بی‌اعتمادسازی مردم نسبت به نظام تلاش می‌کنند، دانست.

وزیر اطلاعات بحران گرانی را «گزارش‌ها و مستند سازی‌های دروغین» دانست که «شکست خوردگان فتنه» با استفاده از آن در پی ایجاد «بحران اجتماعی» هستند.

در حالی که مصلحی وزیر اطلاعات رژیم، تلاش می‌کند گرانی را توطئه دشمن نشان دهد، مدیر عامل فروشگاه‌های شهروند روز دوشنبه ۲۶ تیر گفت: «به دستور مراجع ذیصلاح قیمت گوشت قرمز ۳۰ درصد افزایش یافته است.»

بحران اقتصادی و بالا رفتن نرخ تورم همراه با افزایش قیمت‌ها تبدیل به یک موضوع مورد جدال بین باندهای حکومتی شده است. هدف اصلی همه باندهای حکومتی استفاده از رانت قدرت و مشارکت در حاکمیت است. هر کدام از این باندها تلاش می‌کنند خود را ناجی شرایط بحرانی جلوه دهند. در حالی که همه آنها در کشتی زهوار درفته‌ای نشسته‌اند و نقطه وحدتشان حفظ نظام است.

صحبتهای وزیر اطلاعات تأکیدی بر بحران اجتماعی است. هراس پایوران رژیم از تسخیر خیابانها توسط مردمی است که منابع مالی رژیم را مورد هدف قرار دهند و حقشان را طلب کنند. با توجه به این که شعار علیه ولی فقیه در راس شعارهای مردم در قیامهای خیابانی یوده، مصلحی پیشاپیش اعلام می‌کند که ولی فقیه در گرانیهای اخیر نقشی ندارد.

وی می‌گوید: «آنها می‌خواهند با اعتبار زدایی و زیر سوال بردن کارنامه رهبر برخی کم‌کاری و ندانم کاریها را متوجه رهبر بدانند و انتساب همه مشکلات از قبیل گرانی و معضلات جزئی به رهبر انقلاب از جمله نقشه‌های دشمنان محسوب می‌شود.» صحنه‌های مصلحی تأکیدی بر واقعی بودن تنفر مردمی از ولی فقیه و جایگاه وی در نظام استبدادی است.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

عواقب شکست دیپلماسی اتمی و منطقه ای برای رژیم

جعفر پویه

شکست دیپلماسی اتمی رژیم جمهوری اسلامی، عواقب گوناگونی از جمله ورشکستگی اقتصادی کشور را بار آورده است. استراتژی مذاکره برای برای مذاکره، مدتهاست که موازنه را علیه رژیم برهم زده است. هرچند در گذشته نیز کفه رژیم از سنگینی مهمی برخوردار نبود. اما سیاست مماشات کشورهای غربی با رژیم و تلاش برای رسیدن به یک توافق تا حد ممکن قابل قبول، این توهم را برای پایوران رژیم ولایت فقیه بوجود آورد که دست بالا در این میانه دارند و هر روز سعی می کردند بر حجم خواسته های نامربوط خود از طرف مقابل بیفزایند. این توهم قدرت و بالا دستی برای خامنه ای به عنوان ولی فقیه رژیم این گونه تعبیر شد که توانسته شعار ضد آمریکایی خمینی را جامه عمل بپوشاند. او بارها وعده نابودی و شکست آمریکا و فروپاشی آن را از تریبونها متفاوت حکومتی به هوادارانش می داد و در آینه بحران پیش رو خود را بزرگتر از آنچه که بود، می دید.

از ژنو تا مسکو

توافق حداقلی در ژنو و وعده عقب نشینی، این تصور را در غرب بوجود آورد که می شود سرسخت ترین کشورها همچون رژیم تروریستی جمهوری اسلامی را با مذاکره نرم کرد و وادار به عقب نشینی ساخت. اما این تصور زمان زیادی به طول نینجامید، با رسیدن مذاکره کننده اتمی رژیم به تهران، ناگهان توافقات انجام گرفته به دور انداخته شد و رژیم یک صدا اعلام کرد که بر روی پرونده اتمی هیچگونه سازشی را نمی پذیرد. از این زیر همه چیز زدن تا رسیدن به یک بن بست همه جانبه، یک دور مذاکره بیشتر زمان لازم نداشت.

از آخرین دور مذاکرات قبلی تا از سر گیری مجدد آن، ۱۵ ماه زمان برد تا رژیم با هزار زبان به طرفهای خارجی بفهماند که حاضر به گفتگوی مجدد است. از احمدی نژاد پادوی رهبر در مسند ریاست جمهوری تا لاریجانی رییس مجلس، از وزرای خارجه و داخله تا پادوهای دست چپم آن یک صدا آمادگی رژیم برای ادامه مذاکره را اعلام می کردند، اما این غرب بود که می گفت به قول قرارهای رژیم اعتباری نیست و حاضر نیست وقت خود را صرف گفتگویی کند که توافق آن از هیچگونه ضمانت اجرایی برخوردار نیست. اما با همه اینها، مذاکرات از سر گرفته شد. بار دیگر رژیم جمهوری اسلامی نشان داد که حرف تازه ای برای گفتن ندارد و تنها هدف اش از این کشاکشها خریدن وقت و رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است. رژیم مذاکره را برای استفاده به عنوان تریبونی که می تواند این امکان را در اختیار آن قرار دهد تا شعارها و حرافیهای همراه با لاف و گراف اش را، توسط وسایل ارتباط جمعی که به این گونه جلسات کشیده می شوند، به اقاصا نقاط دنیا مخابره کنند، می خواست.

مذاکرات بی هدف

کشاندن موضوعاتی همچون بحران بحرین و کشمکش سوریه بر میز مذاکرات اتمی در لابلای درخواستهای رژیم، بر مواردی همچون مدیریت جهانی و خلع سلاح اتمی و ... افزود. خواسته هایی که هیچ دلیل منطقی برای وجود آنها در این مذاکرات دیده نمی شد. دور جدید از استانبول در ترکیه شروع شد و رژیم دروغهایی همچون توافق غرب با حق غنی سازی اتمی اش را تکرار کرد تا این که در بغداد مشخص شد، نه تنها توافقی انجام نگرفته، بلکه رژیم با تولید جعلیات و دروغویی سعی کرد تا شکست دور جدید را به گردن غرب بیندازد. اما نه تنها موفق به این کار نشد، بلکه شکستی سخت را متحمل شده و اکنون می توان گفت بازی را به کلی واگذار کرده است.

اگر در ژنو، غربی ها بخشی از خواسته های رژیم را می پذیرفتند و با ارائه بسته ای، امکاناتی را برای آن در نظر گرفته بودند، اما اکنون نه از آن هدایا خبری است و نه از حداقل گذشت. به زبان ساده، در تمام این مدت رژیم بدون یک برنامه درست و محاسبه دقیق با به میان انداختن ادعاهایی واهی و غیر واقعی، تا توانست بر بوق تبلیغات دمید و غرب سنگرها را محاسبه شده یکی پس از دیگر تصرف کرد و برنامه خود را دقیق به پیش برد و نتیجه آن وضعیتی شد که اکنون شاهدیم، غرب رژیم را در تنگنایی قرار داده که الان در هست.

ادعاهای گزاف رژیم بر سر پیشرفتهای اتمی، دستیابی به تکنولوژی اتمی و حجم اورانیوم غنی سازی شده، نه تنها نتوانست برای آن امتیازی ببار آورد، بلکه اکنون که روز محاسبه است، باید حساب و کتاب تمام آنچه بر زبان آورده را پرداخت کند. در این میان، رژیم تنها عربده کشیده و با تکیه بر دلارهای نفتی، خود را پیروز میدانی نشان داده که روز به روز برای او تنگتر می شود. پایوران رژیم بدون توجه به این از دست رفتن میدان، عربده های بدمستانه کشیده اند و با داد و هوار و جنجال تلاش کرده اند ثابت کنند که قدرتهای جهانی را شکست داده اند. اما امروز متوجه شده اند "تاوان شراب خوردنهای بی حساب - مخمور در میان مستان نشستن است".

هرچقدر رژیم ولایت فقیه عربده کشید و حرافی کرد، غرب تحریمهای خود را گسترش داد. درمقابل این گسترش تحریمها، یا پایوران رژیم آنها را کاغذ پاره خواندند و یا ولی فقیه شان ادعا کرد که خواهد توانست این تحریمها را دور بزند و گفت که آنها کار ساز نیستند زیرا رژیم واکسینه شده است.

بحران همه جانبه، نتیجه مذاکره برای مذاکره

اما نتیجه این شد که از سال گذشته تا کنون صادرات نفت رژیم به نصف تقلیل پیدا کرده است. همزمان نه تنها بانکهای رژیم، حتا بانک مرکزی آن نیز مورد تحریم قرار گرفته و تبادل پولی با جهان به کلی قطع شده است. یعنی اگر رژیم بتواند تحریمها را دور بزند و نفت بفروشد، باز قادر نخواهد بود تا پول آن را به داخل کشور بفرستد. با این حساب رژیم که همه مبادلاتش با ارزهای معتبر جهانی به ویژه دلار انجام می گیرد، اکنون دست بسته، به همان دارایی داخل کشور باید دلخوش باشد.

به همین دلیل ارزهای خارجی و در راس آنها دلار به یکباره جهشی عظیم یافت. با تمام تلاش دولت و حضور نیروهای اطلاعاتی برای کنترل بازار ارز، اختلاف بین قیمت دلار دولتی با بازار آزاد چیزی بیش از ۷۰۰ تومان است. تاثیر این جهش بر روی قیمت کالاهای اساسی آن چنان است که قیمت بسیاری از مواد و کالاهای اساسی مورد نیاز مردم بیش از صد درصد گران شد. دولت و پایوران رژیم تنها توانستند شعار دهند و این اتفاقات را به گردن دشمن و نیروهای خارجی بیندازند. اما نمی گویند آن زمانی که سرمست از دلارهای نفتی به عربده جویی مشغول بودند و شعار شکست جبهه استکبار را فریاد می کردند، فکر امروز را نکرده بودند؛ که در صورتی که گلوگاه عبور ارز به داخل کشور بسته شود که شد، آن وقت این دلقکهای مسخره چه کار خواهند کرد. اکنون صفهای طولی برای ارزاق عمومی ایجاد شده و دولت و رژیم ناتوان از واردات بسیاری از کالاهای اساسی، چگونه می خواهند پاسخ مردمی که چوب سیاستهای ماجرا جویانه رژیم را می خورند، بدهند؟ با وجود صدور بیش از ۲ میلیون بشکه نفت روزانه، در سال گذشته دولت با کسر بودجه ای حدود سی میلیارد دلار رو به رو بود. اکنون که صدور نفت به نصف سال قبل کاهش پیدا کرده و بسیاری از کالاهای اندوخته شده نیز ته کشیده اند، دولت چگونه خواهد توانست کسر بودجه خود را جبران کند و پاسخ بازار ارزاق عمومی را دهد؟

بدیهی است در چنین وضعیتی یکی از راههای دم دستی دولت همچون گذشته چاپ اسکناس بدون پشتوانه و روانه کردن آنها به بازار است. در چنین حالتی بار دیگر بر حجم نقدینگی افزوده خواهد شد. این حجم نقدینگی اضافه توازن بازار را به نفع خود برهم خواهد زد و اوضاع را از آن چه امروز هست آشفته تر خواهد نمود. گرانی به دلیل افت ارزش پول ملی بیشتر خواهد شد.

یک بحران دو عارضه

حاصل چنین وضعیتی دو عارضه برای رژیم دارد. اول: بالا گرفتن اعتراضات مردمی که به دلیل بیکاری و گرانی، قادر به تامین معاش روزانه خود نیستند. بسیاری از اعتراضات با عکس العمل شدید حکومت رو به رو خواهد. بدیهی است که سرکوب تنها راهی است که رژیم برای مقابله با این اعتراضات برحق می شناسد. این به معنی ریزش بیش از پیش مشروعیت رژیم است، همان چیزی که این روزها از هاشمی رفسنجانی تا آخوندها و آیت الله های ریز و درشت به عنوان خطر بزرگ نسبت به آن هشدار می دهند.

دوم: شکاف در بالای رژیم است. انتقاد به سیاستهای جاری و عدم کفایت کاربدستانی که کار را بدین جا رسانده اند، مواردی است که در داخل حکومت از هم اکنون مورد بگو مگو قرار گرفته است. این بگو مگوها می توانند به صفبندیهای جدید در داخل رژیم بیانجامد که حاصل آن چیزی جز شقه شدن در بالا و تضعیف ولایت فقیه نخواهد بود.

اما با همه اینها علی خامنه ای نه تنها حاضر به پذیرش اشتباهاتش برای در پیش گرفتن سیاستهای ماجراجویانه نیست، بلکه به خوبی می داند پذیرش حداقل اشتباه و کوچکترین عقب نشینی به سرنگونی یا فروپاشی رژیم خواهد انجامید. بنابراین هیچ چاره‌ای جز اصرار به آنچه تاکنون گفته و کرده ندارد. این جاست که یک بازی دوسر باخت در پیش روی اوست، که در هر دو حالت او بازنده این میدان خواهد بود. این که او سعی خواهد کرد با بند و بست و از این ستون تا آن ستون برای رژیم خود عمر بخرد و روز رویارویی را اندکی به عقب بیندازد، چاره دیگری ندارد.

نفرت از أم القُرا

اما این همه ماجرا نیست. تضعیف موقعیت رژیم در منطقه به معنی شکست سیاست منطقه ای رژیم هم هست. رژیمی که خود را أم القُرای مسلمانان می دانست، اکنون مورد بی توجهی کامل مردم منطقه قرار دارد. بهار عربی توازن منطقه را به زیان ولایت فقیه برهم زده است. اگر جنگ عراق و افغانستان همچون هدیه ای آمریکایی تقدیم رژیم شد و موقعیت او را برای مدتی تقویت کرد، اکنون وزش بهار عربی، به معنای پائیز ولایت فقیه است. چهره زرد رنگ او نشانه بیماری نفرت عمومی ای است که در منطقه نسبت به رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است. در همان ابتدای کار، رهبران تونس حساب خود را از رژیم ایران جدا کردند و با صدای بلند اعلام کردند که نه تنها هیچ مشابهتی با رژیم تهران ندارند، بلکه حداقل ارتباط را نیز با آن دارند و از هرگونه نان قرض دادن به رژیم طفره رفتند. در مصر کار به جایی رسید که بارها رهبران اخوان المسلمین اعلام کرده اند علیه دستگاه تبلیغاتی رژیم اعلام جرم خواهند کرد. انتشار مصاحبه های جعلی و قلابی توسط خبرگزاری نزدیک به سپاه پاسداران و اعلام سفر مرسی به تهران و ... همه و همه تکذیب شد تا ثابت شود که اتفاقات منطقه و تغییر و تحول آن هیچگونه ارتباطی به رژیم جمهوری اسلامی ندارد که هیچ، حتا از حداقل ارتباط دیپلماتیک به آن نیز پرهیز می کنند.

از همه بدتر وضعیت بسیار پیچیده و ناجوری است که رژیم در سوریه گرفتار آن شده است. حمایت همه جانبه از بشار اسد و فرستادن نیرو و دخالت مستقیم سپاه پاسداران و نیروهای سرکوب رژیم در سوریه به نفع اسد و علیه مردم، ثابت می کند که رژیم جمهوری اسلامی در جبهه مردم حضور ندارد. بکارگیری نیروی قهری علیه مردم سوریه چشم مردم را نسبت به یک دروغ بزرگ که همان حمایت از جنبشهای مردمی است، باز کرد. نتیجه این سیاست ضد مردمی، از یک سو نفرت از رژیم ولایت فقیه و از سوی دیگر از دست رفتن موقعیتی است که با خرج کردن دلارهای نفتی و بکار گیری نیروهای مزدور برای خود دست و پا کرده بود.

حمایت دروغین از مردم بحرین و تلاش برای روی کار آوردن شیعه های وابسته به خود در آن کشور، نه تنها باعث شد که امارات متحده عربی به یک موضعگیری جدید دست زند، بلکه عربستان سعودی را به جبهه ای راند که رژیم سالها تلاش می کرد از آن پرهیز کند. اکنون مشخص می شود که عربستان سعودی و رژیم در چندین کشور به صورت نیابتی درگیر هستند. اگر در گذشته رژیم موفق شده بود تا در لبنان با ترور رفیق حریری دست بالا را بدست آورد و عربستان را کنار بزند، اکنون در بسیاری از کشورهای دیگر از جمله مصر، تونس و سوریه از عربستان عقب است و میدان را به آن واگذار کرده است.

ترکیه رقیبی تازه نفس

از سوی دیگر اکنون ترکیه به عنوان مدعی ای جدید به رقابت با رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و تلاش می کند تا با بازسازی وجه خود و نمایش اسلامی قابل قبول تر، جای رژیم تهران را پر کند. هرچند رژیم جمهوری اسلامی تا کنون سعی کرده خود را حامی ترکیه نشان دهد، اما واقعیت این است که در موقعیت کنونی و غلبه تحریمها بر جمهوری اسلامی، ترکیه نه به عنوان یک هم پیمان و یا هم مسلک بلکه به عنوان یک رقیب، خود را در موقعیت بهتری می بیند. از رقابت در سوریه که چندین بار به جنگ لفظی کشیده، تا جابجایی محل مذاکرات اتمی به همین دلیل، نشان دهنده وضعیتی بس دشوار برای رژیم در منطقه است.

همچنین در این میانه باید کشمکش رژیم با آذربایجان را نیز مورد توجه قرار دارد. هرچند در موقعیت عادی می شود این کشمکش را کم اهمیت و از درجه اعتبار پائینی ارزیابی کرد، اما در موقعیتی که رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد، بحران با همسایه شمالی خود، یعنی آذربایجان می تواند همچون معضلی بزرگ جلب توجه کند. جار و جنجال جاسوسهای دستگیر شده رژیم در آذربایجان تا صدور فتوا از سوی آیت الله های حکومتی علیه آذربایجان از یک طرف و کشاکشهای مرزی از

طرف دیگر، این منطقه را آباستن وضعیتی می کند که در صورت پیچیده شدن اوضاع می تواند همچون درب پستی دسترسی به رژیم عمل کند.

برخوردهای نژاد پرستانه و نفرت بیشتر

تا وقتی که نیروهای خارجی در افغانستان بودند و آن کشور در اشغال قرار داشت، سالها به عنوان یک هم پیمان رژیم تصور می شد. جمهوری اسلامی با یک بازی دو جانبه، تلاش می کرد تا از یک طرف رابطه اش را با نیروهایی که علیه اشغال می جنگند به ویژه طالبان را حفظ کند و از سوی دیگر با روابط دیپلماتیک با دولت دست نشانده کرزای، جای پای برای خود در آینده آن کشور پیدا کند. هرچند این رابطه یکی به نعل و یکی به میخ تا مدتها ادامه پیدا کرد، اما به محض امضا پیمان استراتژیک بین افغانستان و آمریکا، رابطه رژیم با آن کشور به کلی دگرگون شد.

تلاش رژیم برای جلوگیری از امضا این پیمان نه تنها نتوانست برای او سودی داشته باشد، بلکه برخی از رهبران افغانستان را بر آشفته و کار به درگیری لفظی کشید. رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از تاثیر گذاری بر این روند دست تعدی به سوی افغانهای ساکن ایران دراز کرد و با برخوردهای نژاد پرستانه، چهره دژم و نفرت برانگیز خود را افشا کرد. اخراج افغانها از برخی از استانهای کشور به صورتی بس بی شرمانه، راه ندادن افغانها به محلهای عمومی همچون پارکها، و دستور به مغازه و ناواییها و ... برای عدم فروش جنس و مایحتاج روز مره به شهروندانی که سالهاست در ایران زندگی می کنند، بار دیگر نشان داد که آپارتاید نهفته در دل رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی تا چه اندازه می تواند نفرت برانگیز باشد. از همه بدتر حمله به خانه و کاشانه افغانهایی است در ایران ساکن هستند است. تجهیز اوباش وابسته به حکومت و باز گذاشتن دست آنها با حمایت نیروی انتظامی در به آتش کشیدن زندگی انسانهای شرافتمندی که جرمشان افغانی بودن است، اعمالی است که نه تنها کشور افغانستان را در یک موقعیت تازه در برابر همسایه غربی خود قرار داد، بلکه چشم جهانیان و به خصوص مردم منطقه را نسبت به رژیمی که لاف و گزافهای بی مورد می زند و از وحشی ترین رژیمهای ضد انسانی، بی شرم تر است، باز کرد.

امارات بندری بسته به روی رژیم

پروژه انزوای منطقه ای با برهم خوردن رابطه دراز مدت رژیم با امارات متحده عربی که یکی از مهمترین راههای ارتباطی آن برای دور زدن تحریم و جهان غرب بود، وضعیت رژیم را در موقعیتی بسیار شکننده قرار داده است. ناتوانی رژیم در بازسازی این ارتباط و نداشتن جانشین و آلترناتیو برای موقعیتهای از دست رفته، به معنی انزوای روز افزونی است که هر چه از آن می گذرد، بیشتر می شود.

با این حساب اگر شکست کامل سیاستهای منطقه ای را در کنار شکست دیپلماسی اتمی رژیم بگذاریم، وضعیتی را خواهیم دید که رژیم جمهوری اسلامی اکنون در آن گرفتار آمده است. از یک طرف از تهران علامتهایی مخابره می شود که رژیم حاضر است تا غنی ۲۰ درصد را متوقف کند و شاید اگر بیشتر ادامه پیدا کند تعطیلی فردو را نیز بپذیرد. اما از قبل کاملن مشخص است که این نوشداروی پس از مرگ سهراب هیچ دردی از رژیم درمان نخواهد کرد. حداقل انتظار رژیم از جامعه بین الملل که کاملن مشخص است در راس آن آمریکا قرار دارد، برداشتن تحریمهاست. اما واقعیت این است که این موقعیت را نزدیک به دو سال قبل رژیم از دست داد. اگر در آن موقع می توانست پشت میز مذاکره توافق کند و از موضعی که در داخل نیز قابل توجیه بود، عقب نشینی نماید، چنین امکانی اکنون در دسترس نیست. تعطیلی فردو و غنی سازی ۲۰ درصد می تواند به عنوان پیش درآمد یک توافق و نشان دادن صداقت رژیم در پایبندی به توفقات مورد پذیرش واقع شود نه چیزی بیشتر.

تلاشهای چند ماه گذشته رژیم برای فعال کردن جوخه های ترور و دست زدن به عملیات ایذایی نیز ناکام ماند. تروریستهای ارسالی در آسیای جنوب شرقی دستگیر شدند، برنامه ریزی برای عملیات دیگر نیز راه به جایی نبرد. به جز چند عملیات نیمه موفق که به سرعت در نطفه خفه شد، این امکان نیز کار ساز نیست. اکنون رژیمی یاغی مانده است با کوهی از تحریمها و چندین قطعنامه سازمان ملل، اتحادیه اروپا و سازمانها و نهادهای حقوق بشری. وضعیت در داخل روز بروز بدتر می شود. صفهای ارزاق عمومی طویل تر شده و صدای اعتراضات بلند خواهد شد.

تاوان سیاستهای ماجراجویانه

از هم اکنون زمزمه هایی در بی کفایتی بعضی از مسوولان و سیاستهای غلط به زبان آورده می شود. این مقصر سازی نشان می دهد که آنچه تا کنون به عنوان سیاستهای رژیم به پیش برده می شد، به نقطه پایان خود رسیده است. دسته بندیهای جدید و سنگربندیهای تازه شروع خواهد شد. آنانی که تا کنون اسبهای خود را چهار نعل تاخته و هر آن چه می توانستند بر سر رقبای و شرکای سابق خود آورده اند، اکنون باید بترسند. در داخل رژیم بسیاری طناب دار دیگری را می بافند. اینان زخم خورده شرایط، منتظر فرصت هستند، فرصتی که هر آن نزدیکتر می شود. سیاست حذف، سیاست تا کنونی رژیم بوده است، چاقوی جراحی در حال تیز شدن است و بخشی و تعدادی قربانی خواهند شد. اما آیا این قربانی سازی و جراحی خواهد توانست دردی از رژیم دوا کند و از بن بست خود ساخته کنونی نجات پیدا کند؟

غرب و در راس آنها آمریکا سالهاست با ممارست و حوصله پروژه ای سخت را به پیش برده اند و تا به اینجایی رسیده اند که اکنون رژیم در آن قرار دارد. اگر رژیم جمهوری اسلامی فکر می کند که با یک عقب نشینی تاکتیکی و حداقلی خواهد توانست در دامی که اکنون گرفتار آمده نجات پیدا کند، بسیار در اشتباه است. اکنون موقع دیدن عواقب عربده جوییها، ترورها، آدمکشیها و انفجار سفارتخانه و گروگانگیری است. سیاست بحران را و بحران زی به انتهای خط خود نزدیک می شود. این که سرانجام این وضعیت چگونه خواهد بود؟ نیروهای دیگری نیز در این روند تاثیر گذارند که در این تحلیل به آنها پرداخته نشده است. اما در یک جمله می توان این گونه گفت که عاقبت خوشی برای رژیم جمهوری اسلامی در چشم انداز متصور نیست.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

مهاجران پس از جنگ سرد

به مناسبت ۲۰ ژوئن، روز جهانی مهاجران
لیلا جدیدی



مهاجرت یک پدیده جهانی است که همواره وجود داشته اما با پایان جنگ سرد این تصور و خوش بینی ایجاد شد که با فرو کش کردن رقابت بین ابر قدرتها، وضعیت مهاجران نیز بهبود می باید. اما زندگی برای مهاجران نه تنها بهتر نشد، بلکه موج تازه ای از بد رفتاری نسبت به آنان آغاز گشت.

پیش از پایان جنگ سرد، تشکیل دولت اسرائیل زمینه ساز پناهندگی بسیاری از

فلسطینیها به اردن، مصر، سوریه و لبنان شد. حمله شوروی به افغانستان و جنگهای داخلی در آن کشور، باعث پناهندگی افغانها به ایران و پاکستان گردید. خشکسالی، قحطی و جنگهای داخلی باعث پناهندگی سکنه اتیوپی به کشورهای مجاور

شد. برخی از مهاجرتها نیز به اختیار صورت می گرفت. یکی از دلایل مهاجرتها اختیاری مشکلات اقتصادی کشور مبدا است. این گونه مهاجرتها با هدف دستیابی به منابع طبیعی و ثروت و یا دستمزد و رفاه بیشتر انجام می پذیرد. به عنوان نمونه مهاجرت اروپاییان به آمریکا، استرالیا، کانادا و آفریقا در قرن نوزدهم. مهاجرت کارگران ترکیه به آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، و مهاجرت مردم اتریش، مجارستان، یوگسلاوی به آلمان. پس از جنگ سرد، مهاجرت به چالشی جهانی و به امری که با اقتصاد جهانی رابطه ای تنگاتنگ پیدا کرده، تبدیل شده است. مهاجرت در مقام یکی از مهم ترین پدیده های جامعه شناختی سده بیستم، در دوران پس از جنگ سرد و عصر جهانی شدن از ابعاد تازه ای برخوردار شده و با الگوهای سنتی تفاوت های بارزی یافته است. در این میان تبلیغات ناسیونالیستی، شوئیستی و فاشیستی احزاب راست گرا بر دامن زدن به ستیزه جوئی با مهاجران کم نبوده است. اکثر مهاجران انسانهایی هستند که به دلیل فقر و نابرابری اقتصادی، عدم آزادیهای سیاسی و تامین اجتماعی، بی خانمانی دوران جنگ و اشغال، زادگاه خود، دوستان، خانواده، شبکه حمایتی و آداب و رسوم و فرهنگ خود را ترک کرده اند تا به زندگی بهتری دست یابند. با این حال در زندگی جدید با مشکلات و سختیها، توهین و تحقیر فاشیسم و نژاد گرایی روبرو می شوند.

البته اشکال دیگری از مهاجرت نیز مانند حرکت روستائیان، کارگران و کشاورزان فقیر به سوی شهرها برای جستجوی کار نیز هست. اگر چه شرایط و عوامل مساعد جذب کننده مانند امکانات بهداشتی بیشتر، آموزش بهتر، درآمد بیشتر و مسکن بهتر دلیل برخی از مهاجرتها بوده اما شمار مهاجران اجباری از جمله پناهندگان سیاسی بسیار بیشتر و فراگیر تر است. بیستم ژوئن، روز جهانی مهاجران و آوارگان سازمان ملل است. بنا به گزارش سال ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد شمار مردمی که در سراسر جهان به اجبار مهاجرت کردند به ۴۳/۷ میلیون رسید. این بالا ترین شمار مهاجران در ۱۵ سال اخیر است. افغانستان با ۳ میلیون مهاجر و آواره جنگی دارای بالاترین رقم مهاجر می باشد. بنا به گزارش این سازمان، بیشتر این افراد به کشورهای همسایه مهاجرت کرده اند. در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۲/۷ میلیون افغان به کشورهای همسایه پاکستان و ایران رفته اند.

انتونیو گوتیرس کمیسار عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در این گزارش می گوید: "در جهان امروز ذهنیت غلطی در مورد امواج آوارگان ایجاد شده و آن هراس از هجوم آوارگان به کشورهای صنعتی است که آن را با دیگر انواع مهاجرتها و تحرکات توده های انسانی همشکل می پندارند". گوتیرس می افزاید، "اما بار اصلی را فقیرترین کشورها به دوش می کشند". برای نمونه، پاکستان مهماندار بیشترین شمار مهاجران به نسبت برآورد اقتصادی با ۷۱۰ مهاجر در هر یک دلار در آمد خالص ملی بوده است. در سال ۲۰۱۰ بیشترین مهاجران از افغانستان، عراق و سومالی بوده اند. همچنین ۴۷ در صد مهاجران را زنان و کودکان تشکیل می دهند.

به این ترتیب مهاجران به ویژه زنان آخرین حلقه های زنجیر سلطه قدرتمندان را با هستی خود تنیده می بینند. بنا بر برآورد سازمانهای مدافع حقوق بشر، سالانه بین ۶۰۰ هزار تا ۸۰۰ هزار انسان توسط قاچاقچیان از مرزها عبور داده شده و به فروش می رسند که ۸۰ درصد از این افراد دختران و زنان هستند. بسیاری از این افراد به کارهای سیاه و غیرقانونی کشانده شده و مورد استثمار و بدرفتاری قرار می گیرند.

در بیشتر مواقع، به جای وضع قوانینی در راستای پذیرفتن مهاجران به عنوان شهروندان جامعه، کنترل آنان به عنوان حاشیه نشینان جامعه مد نظر قرار می گیرد. از این روست که در عصر حاضر، بد رفتاری با مهاجران به یک معضل جهانی تبدیل شده است. صلیب سرخ بین المللی با تاکید بر وضعیت ناهنجار مهاجران بر سازو کارهایی که به امر "برآوردن نیازهای مهاجران" بر می گردد، پافشاری دارد.

در سال جاری رفتارهای نژاد پرستانه نسبت به مهاجران که بیشتر از سوی حکومت های راست گرا و ارتجاعی کارگردانی شده به شکل چشمگیری ادامه پیدا کرده است. در واکنش به آن، جنبشهای اعتراضی نیز شکل گرفته اند. به چند نمونه از آخرین رویدادهایی که وخامت زندگی مهاجران را توصیف می کند می پردازیم.

اسرائیل و مهاجران آفریقائی

چندی پیش نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل مهاجران آفریقایی را خطری استراتژیک برای اسرائیل خواند و اسرائیلیها را به خشونت علیه آنها تحریک کرد. وی در ادامه دستور اخراج فوری همه پناهجویان آفریقایی از اسرائیل را داد. تعداد این پناهجویان ۲۵ هزار نفر برآورد شده است که بنا به گزارشهای سازمان ملل در صورت بازگرداندن این افراد به کشورشان



جان آنها در مخاطره خواهد بود. در پیامد این فرمان، خشونت و رفتار نژاد پرستانه علیه مهاجران آفریقایی افزایش یافت. در برخی از محله های فقیر نشین، خانه های مهاجران آفریقایی توسط اوباش به آتش کشیده شد و مردم تحت ضرب و شتم آنان قرار گرفتند. مهاجران به رواج فساد اعم از تجاوز، سرقت، مصرف مشروبات الکلی و حمل سلاح سرد متهم می شوند.

نزدیک به ۶۰ هزار آفریقایی از سودان و اریتره برای فرار از رژیمهای سرکوبگر و ستمکار در سال ۲۰۰۵ از مرز مصر وارد اسرائیل شدند. بسیاری از مقامات اسرائیل گفته اند که مهاجران بر اقتصاد ما ضربه می زنند و هویت یهودی ما را به مخاطره

می اندازند. از سوی دیگر، بحثهای داغی در اسرائیل بر سر مساله مهاجران وجود دارد. عده ای در دفاع از مهاجران می گویند؛ اسرائیل از آوارگان فراری ازفاشیسم هیتلر بنیان گذاری شده و بنا براین ما مسولیت داریم که در برابر دیگر مهاجران انعطاف پذیر باشیم. اما برخی دیگر معتقدند اسرائیل هیچ مسولیتی ندارد و می گویند، زمانی که نازیها آنها را قتل و عام می کردند جهان رویش را به سمت دیگری گردانده بود.

در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه علیه مهاجران، شماری از نویسندگان و ادبای اسرائیلی در نامه ای به "بنیامین نتانیا هو" نخست وزیر رژیم اسرائیل، خواستار توقف خشونتها شدند. نامه توسط دهها تن از کسانی که حائز جوایز ویژه اسرائیلی شده اند، امضا شده که از جمله آنها "عموس عوز"، "یهودا باور"، "آحینوعام نینی"، "مردخای کرمنتسر" و "اورام کاننوم" است. نسخه هایی از این نامه به "شیمون پرز"، رئیس کنست، رئیس دادگاه عالی و روسای فراکسیونهای پارلمانی ارسال شده است.

مهاجران در یونان



مدافعان حقوق بشر از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ پیرامون اعمال خشونت نسبت به معترضان به بحران اقتصادی و مهاجران گزارشات تکانهنده ای را گزارش داده اند. رفتار وحشیانه و شکنجه توسط پلیس یونان چشمگیر بوده است. سازمان عفو بین الملل در این باره می گوید؛ "مهاجران جنایتکار نیستند در یونان مانند جنایتکاران آنها رفتار می شود".

پس از آن که مهاجران یک سفر خطرناک را پشت سر می گذارند توسط دولت یونان دستگیر می شوند، بدون آن که دسترسی به وکیل، مترجم و مدد کار اجتماعی داشته باشند. بسیار از آنها نیاز به محافظت قوانین بین المللی دارند اما بی

توجه بدان به کشور مبدا بازگردانده می شوند. بنا به گزارش عفو بین الملل در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳۰ هزار نفر تقاضای پناهندگی به یونان داده اند که تنها ۳۶ نفر پذیرفته شده اند. در سالهای گذشته چندین تظاهرات علیه بد رفتاری با مهاجران در یونان بر پا گشته است. معترضان با نشان دادن ویدئو کلیپهایی که توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند دست به افشاگری زدند.

مهاجران افغان در ایران



تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، افغانهای مهاجر در ایران داری هیچگونه حقوق شهروندی ویژه ای نیستند. هنوز مهاجرانی که ۳۰ سال پیش به ایران مهاجرت کرده اند، آواره جنگی محسوب می شود. بسیاری از کودکان افغان از تحصیل کردن باز مانده اند. بنا به یک تخمین مندرج در ویکپدیا در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۹۰، چهار صد هزار کودک افغان در ایران از تحصیل باز مانده اند. دانش آموزان افغان نیز حق تحصیل در پیش دانشگاهها و دانشگاهها را ندارند. در عین حال، مهاجران افغان به کارهای کم درآمد و سخت و بدون هیچگونه امنیت شغلی کشیده شده اند. گفته می شود که از ابتدای مهاجرت افغانها به ایران سازمان ملل متحد برای کمک به سه میلیون مهاجر، میلیونها دلار به جمهوری اسلامی پرداخت کرده است. این در حالیست که مقامات جمهوری اسلامی هیچگاه از این کمکها یاد نکرده اند.

در هفته های گذشته، جمهوری اسلامی تلاش کرد تا مانع امضای توافقنامه ی استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحده آمریکا شود. در این رابطه، سفیر رژیم در کابل، رئیس مجلس سنای پارلمان افغانستان را با صراحت تهدید کرد و گفت؛ چنانچه پارلمان افغانستان سند توافقنامه ی استراتژیک میان کابل و واشنگتن را تأیید کند، مهاجران افغان را اخراج خواهند کرد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی مهاجران افغان را ابزاری برای انتقام جوئی از آمریکا قرار می دهد. در روزهای اخیر و متعاقب تهدیدهایی که اثر بخش واقع نشد، با کارگردانی برخی از نهادهای دولتی فضای اهانت و آزار اتباع افغان به ویژه در استانها تشدید شد. فروشندگان مواد غذایی، نانواییها و تاکسیها ملزم شده اند به "اتباع خارجی غیرمجاز" خدمات ارائه ندهند. غلامرضا غلامی، مدیر کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری فارس دلیل اعمال چنین روشی را "حفظ بهداشت مردم و جلوگیری از خطر بیماریهای واگیردار" عنوان کرد. بنا بر دستور وی "شهروندان برای اطمینان یافتن از ناقل نبودن اتباع می توانند مشخصات هویتی اتباع را مطالبه و اتباع نیز ملزم به همراه داشتن کارت و مجوز اقامت قانونی خود هستند." با باز گذاشتن دست مردم بدین صورت نژاد پرستی بین مردم ایران توسعه داده می شود. دولت افغانستان نیز نمی تواند اقدام موثری کند زیرا اخراج ۲ و نیم میلیون افغان مشکل بزرگی برای این کشور ایجاد می کند.

در این رابطه فعالان اجتماعی و حامیان حقوق بشر نه تنها در افغانستان بلکه در ایران نیز معتقدند که مهاجران افغان نباید به یک ابزار سیاسی برای بازیهای سیاسی منطقه ای و جهانی تبدیل شوند. اما رفتار جمهوری اسلامی با افغانها نشان می دهد که این موضوع وارد بازیهای سیاسی شده است. خشونت علیه شهروندان افغان در میان بخشهایی از جامعه ایران و به ویژه نیروهای مخالف حکومت بی تاثیر نمانده و با انتقادهای شدیدی روبروگشته است. مردم افغانستان و مهاجران افغان از فعالان اجتماعی ایران و روشنفکران ایران خواسته اند که ضمن اعتراض به سیاستهای نا عادلانه رژیم، مردم ایران را از برخورد اهانت آمیزی که از سوی نظام و سیستم می شود، دوری دهند.

نمونه دیگر اقدامات جنایتکارانه، اعدام سه افغان مهاجر در سال جاری بود که موجی از نفرت را در ایران و افغانستان برانگیخت. در این رابطه و اخراج اجباری مهاجران افغان در داخل و خارج از ایران اعتراضات گسترده‌ای صورت گرفت. صدها فعال سیاسی و مدنی در ایران به اخراج گسترده مهاجران معترض شده‌اند. در کابل نیز تظاهراتی صورت گرفت و افغانستان از احتمال تیره شدن روابطش با ایران سخن به میان آورد.

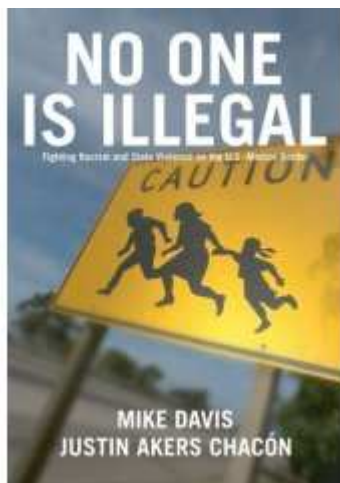
مهاجران ایرانی به کشورهای دیگر



براساس گزارش جدید صندوق بین المللی پول، ایران رتبه اول را در آمار مهاجرت نخبگان از میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه نیافته دنیا کسب کرده است. صندوق بین المللی پول در این مورد گزارش داده که سالانه حدود ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیلکرده به امید زندگی و یافتن موقعیتهای شغلی بهتر از کشور خارج می شوند. صندوق بین المللی در گزارش خود می افزاید که رقم خروج حدود ۱۸۰ هزار نخبه تحصیلکرده از ایران، به معنی خروج سالانه ۵۰ میلیارد دلار ارز از کشور است.

علاوه بر آن، بسیاری از معترضان به حکومت جمهوری اسلامی پناهنده کشورهای دیگر می شوند. این در حالیست که ایرانیان و به ویژه جوانان، شرایط سخت پناهندگی در کشورهایی نظیر یونان و ترکیه را به زندگی تحت تهدیدهای جانی، شکنجه و اعدام در ایران را ترجیح داده‌اند.

مهاجرت به آمریکا و اروپا



بنا به گزارش سازمان جهانی مهاجرت ۲۰۰ میلیون مهاجر در سراسر دنیا وجود دارند که ۳ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند. اروپا مهماندار بیشترین شمار مهاجران با ۷۰ میلیون و آمریکای شمالی پس از آن با ۴۵ میلیون و سپس آسیا با ۲۵ میلیون در ردیف سوم قرار دارند.

بنا بر یک بررسی در سال ۲۰۱۲، ۶۵۰ میلیون مردم جهان در صورتی که امکان داشته باشند خواستار ترک کشور خود برای همیشه هستند. یک چهارم این افراد، نزدیک به ۱۵۰ میلیون نفر، خواستار مهاجرت به آمریکا می باشند. با این حال آمارها نشان می دهند که جهانی سازی و تبادل کالا در سطح جهانی به نسبت بسیار بالا تری از تغییر مکان و مهاجرت بوده است.

در اروپا مخالفت با مهاجران بیشتر به دلیل ملی گرائی و تبلیغات احزاب ناسیونالیست که ضد مهاجر نیز هستند بوده است. پس از جنگ سرد در کشورهای اروپایی فضای گسترش بیگانه ستیزی بیشتر شده است و در سیاست گذاری اثر نهاده است.

اما در آمریکا پس از پایان جنگ سرد، امنیت ملی و نظامی آمریکا به امنیت جهانی تبدیل شد. این کشور به صورت افقی و با عوامل تأثیرگذار جدیدی چون اقتصاد، محیط زیست، مهاجرت، تروریسم و فرهنگ به اضافه نظامی گری پرداخت. در آمریکا جنگالهای بسیاری بر سر مهاجرت بر پا شده که نهایتاً به سختگیری بیشتر در باره مهاجران و نظامی شدن مرزهای انجامیده است. رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی به یاری راستگرایان و ناسیونالیستها هم در برانگیختن حساسیت مردم کم کاری نکرده‌اند.

بد رفتاری با مهاجران، نژاد پرستی است که از سوی دشمنان زحمتکشان تبلیغ و ترویج می شود. نداشتن اجازه اقامت و مدارک کافی، نسبت تروریست دادن، مشکلات اقتصادی کشورها و غیره، بهانه ای غیر قابل پذیرش و غیر منطقی برای بد رفتاریهای حکومت یا بخشی از جامعه نسبت به مهاجران است. دفاع از مهاجران، دفاع از حقوق بشر است. از این رو اعتراضات عمومی که در سراسر جهان علیه بدرفتاری با مهاجران صورت گرفته، باید گسترش یافته و در دستور کار فعالان سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.

انتخابات ریاست جمهوری مصر و تداوم انقلاب

آناهیتا اردوان



یکی از مهمترین رویدادهای ماه گذشته برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در کشور مصر بعد از فروپاشی رژیم حسنی مبارک بود. کمیته عالی انتخابات مصر، روز یکشنبه مورخ ۲۴ ژوئن، محمد مُرسی از حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان المسلمین را به عنوان برنده انتخابات ریاست جمهوری مصر اعلام کرد. محمد مُرسی در رقابت با احمد شفیق، آخرین نخست وزیر دوران مبارک

و نامزد ارتش، با کسب ۵۱.۷۳٪ در برابر ۴۸.۲۷٪ به پیروزی دست یافت. کمیته عالی انتخابات مصر اعلام کرد که ۵۰.۹ میلیون نفر از حق رای دادن در انتخابات برخوردارند که از این میزان، ۲۶.۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. به بیانی دیگر، ۵۱.۸٪ از واجدان شرایط در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری مصر شرکت کردند. بنابراین ۲۵٪ از صاحبان حق رای به محمد مُرسی رأی دادند. بدین ترتیب، نیمی از واجدان شرایط اصولاً در انتخابات شرکت نکرده و تحریم را در دستور کار قرار دادند. برخی گزارشها نیز بر این موضوع تأکید ورزیده اند که برخی به دلیل هراس از قدرت گیری احمد شفیق، به محمد مُرسی رأی داده اند. اعلام پیروزی محمد مُرسی به عنوان اولین رئیس جمهور بعد از انقلاب مردم مصر، از سوی کمیته مرکزی انتخابات، علیرغم کشمکشها بین اخوان المسلمین و ارتش، از جمله تشکیل «شورای عالی دفاع» توسط شورای نظامی حاکم، منحل کردن مجلس «الشعب» و صالح دانستن نیروهای امنیتی وابسته به ارتش از سوی وزیر دادگستری از تعامل میان نیروی ارتش و اخوان المسلمین بر سر اصول، در مسیر شراکت در قدرت سیاسی، خبر می دهد. در همین راستا، محمد مُرسی در اولین سخنرانی خود بعد از پیروزی در انتخابات به موازات گرمی داشت یاد و خاطره جان باختگان انقلاب، بر اهمیت نیروی قوی ارتش مصر تأکید ورزید و مارشال محمد حسین طنطاوی، رئیس شورای عالی نیروهای مسلح مصر که عالی ترین شورای نیروهای مسلح است اعلان کرد که ارتش در کنار رئیس جمهور قانونی مصر خواهد ایستاد و در مسیر استقرار ثبات در کشور با وی همکاری خواهد داشت. از نظر بین المللی نیز محمد مُرسی بر همکاری با دول غربی تأکید ورزید و اضافه کرد که در شرایط امروز در مصر جایی برای درگیری وجود ندارد. سفر هیلاری کلinton به قاهره و دیدار با مُرسی و دیگر مقامهای مصری از جمله حسین طنطاوی و اعلان دفاع و حمایت وزیر امور خارجه آمریکا از دولت جدید مصر از یکسو و تأکید مُرسی بر پایبند بودن به قرارداد کمپ دیوید از دیگر سو، بیانگر پذیرفتن ضوابط سرمایه داری جهانی توسط اخوان المسلمین جهت به رسمیت شناخته شدن و مشارکت در قدرت از سوی قدرتهای جهانی و منطقه است. در همین رابطه، وزیر امور خارجه اسرائیل، بنیامین نتانیاهو نیز آمادگی دولت اسرائیل پیرامون همکاری با مدیریت جدید مصر بر پایه تفاهم نامه صلح را اعلان کرد. توجه به این مسأله که انوار سادات توسط خالد احمد شوقی استانبولی وابسته به اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۱، در راستای مخالفت آنها با قرار داد کمپ دیوید ترور شد و پایبند بودن کنونی محمد مُرسی به آن قرارداد، پرده از یک چرخش تاکتیکی نیروی اخوان المسلمین جهت شراکت در قدرت بر می دارد.

کشور مصر از نظر موقعیت استراتژیک یکی از مهمترین کشورهای خاورمیانه به حساب می آید. از اینرو، سقوط حسنی مبارک در مصر در مقایسه با کشورهای دیگر تحت تأثیر انقلابات موسوم به بهار عربی تأثیرات ژرفی بر منافع کشورهای منطقه و جهان داشته و خواهد داشت. شراکت ارتش و یک گروه مذهبی در ساختار قدرت و تشکیل دولت جدید در مصر بر سیاست سرمایه داری جهانی در گپی کردن یک مدل ترکیه ای در راستای تشکیل خاورمیانه بزرگ، بیش از پیش صحنه گذاشت. ارتش مصر نهادی ثروتمند و قدرتمند در عرصه فعل و انفعالات سیاسی - اقتصادی است، به طوری که بیش از یک چهارم تولید ناخالص داخلی مصر را در اختیار دارد و اکنون دقیقاً دو روز قبل از اعلان نتیجه انتخابات، با تشکیل شورای عالی دفاع بمثابة نهاد اصلی اجرائی کشور در موضع گیریهای دولت در عرصه سیاستهای خارجی، دفاعی و روند تدوین قانون اساسی آینده از نقش قابل توجه ای نسبت به اخوان المسلمین برخوردار گردید. بر اساس مدل ترکیه ای، دولت مصر می باید در هر حال مرحله گذار از یک ساختاری نظامی به ساختاری به ظاهر غیر نظامی، سکولار و دموکرات را طی کند. در همین راستاست که مرسى به عنوان نماینده اخوان المسلمین می باید جهت شراکت در قدرت، با ژنرالها کنار بیاید و ژنرالها نیز می باید نقش پشت پرده خود را ایفا کنند. «استیون کوک» از شورای روابط خارجی مستقر در نیویورک در رابطه با گپی برداری از مدل ترکیه ابراز داشت که دانه های چنین نظامی بلافاصله پس از سقوط حکومت مبارک در فوریه ۲۰۱۱ کاشته شد. زمانی که ژنرالهای نظامی مصری یک ترجمه عربی از قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ترتیب دادند.

آن چه امروز از سیر واقعیات در مصر می گذرد حاکی از نوعی وحدت بین نظامیان و اخوان المسلمین بر سر موضوعات اساسی مد نظر سرمایه داری جهانی، است. چگونگی تقسیم قدرت و توازن قوا بین نیروها به برخوردها، موضع گیریهای در ادامه روند فرایند تشکیل دولت در آینده ربط پیدا می کند. چشم انداز بحث پیرامون تعمیق تضادها در بالا، بین نظامیان و اخوان المسلمین و یا کمرنگ تر شدن کشمکشها را آینده، تعیین می کند. اما، قدرت گیری اخوان المسلمین در مصر در ادامه تونس سبب تشدید بحث پیرامون بهار عربی و تحولات منطقه در محافل روشنفکری و سازمانها و احزاب سیاسی به خصوص چپ، شد. غبار افسردگی بر تجزیه و تحلیل بسیاری پاشیده شد، تا آنجائی که برخی گرایشهای مبارزه مردم در منطقه را به دلایل گوناگون، اشتباه انگاشته و شکست خورده ارزیابی کردند. این احزاب و سازمانهای سیاسی در یک واکنش ارتجاعی همه فعل و انفعالات منطقه را تنها تابع فعالیتها و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی دانسته و جهت ممانعت از قدرت گیری نیروهای مذهبی از ساختارهای خودکامه در حال فروپاشی مانند دولت سوریه، دفاع کردند. در حقیقت، مردم به میدان آمده را به گوشه گیری و منفعل شدن دعوت و در این راستا به طور خودکار با حکومتهاى ارتجاعی و دیکتاتوری مانند رژیم حاکم بر تهران، همصدا شدند. متأسفانه، چنین موضع گیریهائی اکثراً تحت لوای دفاع از طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی، اتخاذ گردیده است. آن چه در چنین ادعاهائی به طور عمد و یا سهواً نادیده گرفته می شود تعریف انقلاب سیاسی است. «انقلاب سیاسی» حاصل تغییر قدرت حاکم از طریق نیروی مردم است و یک انقلاب اجتماعی نیست. در مصر نیز یک انقلاب سیاسی و نه یک انقلاب اجتماعی رخ داده است. مسلماً، تا زمانی که سیستم دستخوش یک تغییر همه جانبه نگردد، مسأله قدرت یک موضوع طبقاتی باقی خواهد ماند. در پروسه انقلاب سیاسی مصر، حکومت بورژوائی خودکامه و استبدادی حسنی مبارک بعد از سه دهه، از هم پاشیده و حکومتی بورژوائی جدید در سازش بین نیروئی ارتجاعی و ارتش، قدرت سیاسی را تصاحب کرد. اکنون، ادامه این روند به کشاکش بین نیروهای در قدرت و نیروهای اجتماعی جهت تثبیت خواسته های دموکراتیک بستگی دارد. این نیروهای انقلابی، سکولار و دموکرات هستند که با توسل به نیروی بالقوه و بالفعل مردمی که تا سرنوشتی حکومتی خودکامه از کمترین تلاشی، دریغ نورزیدند، قادرند با تشکیل سازمانها و تشکلهای اجتماعی در روند تصویب قوانین تأثیرگذار باشند و قدرت سیاسی حاکم را به رعایت حداقل حقوق دموکراتیک، وادار سازند.

«محمد مرسى» بعد از پیروزی به مردم وعده ثبات، آزادی و عدالت داد. این در حالیست که اقتصاد مصر در شرایط بغرنجی قرار دارد. صنعت توریسم به عنوان یکی از پردرآمدترین منابع ورود سرمایه به کشور شدیداً تنزل پیدا کرده است. میزان بیکاری ۱۲٪ گزارش شده و ۴۲٪ از جمعیت مصر زیر خط فقر زندگی می کنند. از آنجا که اخوان المسلمین مانند ارتش مصر، پیش از این که یک نیروی صرفاً مذهبی باشد، به بخشی از قدرت بورژوازی جهانی مبدل گشته که در راستای برنامه های صندوق بین الملل پول و بانک جهانی گام بر خواهد داشت و با توجه به بحرانهای ساختاری سرمایه داری به سختی پاسخگوی مطالبات معیشتی مردم مصر خواهد بود. این به هیچ وجه تداوم انقلاب را منتفی نمی کند. جامعه مصر

در التهاب بسر می برد و جنبش مردم با قدرت خود باقی و پایدارست. مردمی که به خیابانها آمدند و بختک سی ساله حکومتی خودکامه و استبدادی را از تاریخ مصر، جاروب کردند، آموخته اند که برای دستیابی به «نان» و «دموکراسی» می باید مبارزه را کماکان ادامه دهند. آن میزان از واجدان شرایطی که در گام اول، انتخابات را تحریم کردند ساکت نخواهند ماند و ساختار سیاسی حاکم را با تشکیل سازمانهای اجتماعی به چالش خواهند گرفت. تا هنگامی که مردم در خیابانند، انقلاب شکست نخورده است. با از هم پاشیدگی حکومت خودکامه و استبدادی حسنی مبارک، شرایط برای فعالیت طبقه کارگر و دیگر گردانهای اجتماعی، فراهم گردیده است. در همین رابطه می توان به شکوفائی خیزش نوین طبقه کارگر مصر، اشاره کرد. علی رغم این که طبقه کارگر مصر همواره در راستای تغییر سیستم در تلاش و تکاپو بوده است، اما جنبش مستقل کارگری تنها اخیراً، در پروسه بهار عرب، قادر به رساندن صدای خود به کل جامعه شده است. زیرا تنها اتحادیه کارگری بازرگانی قانونی، «ای تی یو اف» (۲) قریب به شصت سال به مثابه بازوی دولت عمل کرده است.

فدراسیون اتحادیه بازرگانی مصر طی دهه ها ساختار سیاسی خودکامه و مستبد همواره از سیاست انحصار طلبی پیروی کرده است که مأموریتش نه حمایت از حقوق به حق طبقه کارگر مصر بلکه کنترل حرکتها و اعتراضات کارگری بوده است. البته اتوریته اتحادیه مذکور از سال ۱۹۹۰ در جلوگیری و کنترل اعتراضات کارگری با ضعف روبرو گشت به طوریکه طبقه کارگر در سال ۲۰۰۰ مجال مخالفت با سیاستهای خصوصی سازی مبارک را یافت. این اعتراضات کارگری یکی از عوامل آغازین ایجاد ناپایداری در حکومت حسنی مبارک، به حساب می آید. در حالی که خصوصی سازی فعل و انفعالات اقتصادی توسط دولت حسنی مبارک در سکوت به سرعت پیش می رفت، تنها نگرانی طبقه کارگر موضوعات اقتصادی بود و به دموکراتیزه کردن ساختارهای اجتماعی، اهمیتی نمی داد. تا سال ۲۰۱۰، تنها بخش بسیار اندکی از فعالیتهای کارگری مصر، دموکراتیزه کردن شرایط را به عنوان استراتژی در دستور قرار داده بود. بدین ترتیب، طبقه کارگر بیش از این که با طبقه حاکم به ستیز بپردازد، با آن از سر آشتی وارد می شد. تنها بلافاصله بعد از آغاز خیزشهای مردمی اخیر بود که کارگران علیه «ای تی یو اف»، قیام کردند، سیاستهای انحصارطلبی آن را را زیر پا گذاشته و موفق به تشکیل فدراسیون اتحادیه بازرگانی مستقل مصر، «ای اف آی تی یو» (۳)، شدند. این تشکل اولین و جدیدترین فعالیت مستقل کارگری بود که از شورشهای اخیر، پدیدار گردید. در حقیقت، جنبش کارگری طی سال ۲۰۱۱ و آغاز سال ۲۰۱۲ توانائی تحرک یابی و بسیج نیروی خود را به طور بی سابقه ای، به دست آورد. کارگران در این دوران بیش از صد اتحادیه جدید و مستقل تأسیس کردند و در این راستا موفق به افزایش میزان حداقل دستمزدها، شدند. از آنچه به طور مختصر در رابطه با تاریخ جنبش کارگری گفته شد می توان به سادگی نتیجه گرفت که حلول مبارزات سیاسی کارگری، سازماندهی و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری به موازات انقلاب سیاسی مصر به پیش رفته است. طبقه کارگر در شرایط کنونی در صورت بهره جوئی از شرایط باز سیاسی بعد از انقلاب قادر است نقش نیروئی عظیم در روند دموکراتیزه کردن جامعه آینده مصر داشته باشد. این مسأله به صورت خودبخودی انجام نمی پذیرد، بلکه بستگی به درجه تشکیلاتی و آگاهی، و فعالیت طبقه کارگر دارد. بنابراین، وظیفه مهم نیروهای مارکسیستی و چپ نه مهر باطل کوبیدن به مبارزه مردم و طبقه کارگر مصر به دلیل سازش بین نیروی ارتش و اخوان المسلمین، بلکه حمایت و کمک به ارتقاء این مبارزه است. مارکس در خطابه نخستین بین الملل اعلام کرد که «تصرف قدرت سیاسی وظیفه بزرگ پرولتاریاست». پس وظیفه کمونیستها این است که خود را درگیر سازمان دادن عمومی پرولتاریای انقلابی و روشنگری نظری آن کنند. در سطور مانیفست کمونیست نوشته شده است که: «کمونیستها منافع جدا و مجزا از منافع کل پرولتاریا ندارند. بنابراین، اصول فرقه گرایانه ای را پیشنهاد نمی کنند که بخواهند از طریق آن جنبش پرولتری را شکل دهند و قالب ریزی کنند.»

پانویس

(۱) اطلاعات پیرامون تاریخچه جنبش طبقه کارگر از مطلب «خیزش نوین طبقه کارگر مصر» مندرج شده در شبکه اینترنتی «جدلیه» برداشت شده است.

(۲) ETUF، فدراسیون اتحادیه بازرگانی مصر

(۳) EFITU، فدراسیون اتحادیه بازرگانی مستقل مصر

زوال آخرین مراحل خود را طی می کند

هوشنگ بهار

روسیه سرزمینی بود که در یکی از شگرف ترین، بزرگ ترین، ژرف ترین و عظیم ترین تغییرتاریخی، دنیا را تکان داد و تمامی باورهای میلیونها انسان برای زیبایی، عشق و دنیای بهتر را به سمت گسست از زنجیرهای بندگی و بردگی در سیستمهای ضد انسانی که تمامی دار و ندار توده ها را در کام خود داشت، همراه و همسو کرد. انقلاب اکتبر در روسیه در محاصره تمام عیار دنیای نکبت سرماییداری، در میان هزار نیرنگ، توطئه، جنگ داخلی و جنایات عظیم که تنها توان مقابله با آن را نسلی که از یوغ ستم آزاد شده بود داشت، توانست با هزینه های سنگین از آرمانهای انسانی و رهایی خود دفاع و حفاظت کند.

به راستی چگونه می توان باور کرد که این مرکز تحول و بانی سوسیالیسم و آزادی، که جهانی را دگرگون کرد و اصلی ترین محور تاثیرگذاری از نظر فرهنگ و ادبیات مارکسیستی بود، اینک به چنان نظام فاسدی فراروئیده که به حامی دیکتاتورها و مدافع خشن ترین و آدمکش ترین حکومتهای جهان تبدیل شده است.

آرزوها و باورهای نسل انقلاب دست خوش هجوم بی امان سرمایه شد. سرمایه داری جهانی توانست با نفوذ و پرداخت بالاترین هزینه ها و استفاده از تمامی ابزارها، باند های مافیائی را به قدرت برساند و مسیر انقلاب را به کج راهه ببرد و ضربات سنگین بر پیکر زخمی رزمگاه فرزندان سوسیالیسم وارد کند. اکنون چگونه است که آن ارزشهای انسانی این گونه بازیچه مشتی باندهای مافیایی سرمایه داری قرار گرفته است.

نیروهای مترقی روسیه چرا چشمان خود را بر سیاستهای حکام بی پرنسیب این کشور که در معامله با بد نام ترین رژیمهای ضد انسان و آزادیگش قرار داده و شریک جنایتهای آنان هستند، می بندند.

در حالی که امپریالیسم، که دشمن قسم خورده اندیشه های دموکراتیک است چنین رفتاری ندارد، چرا حکام کرملین با بدنامی و رسوائی از نظامهای فاسد با شدت حمایت می کنند.

بدیهی است که رفتار هرگز با آن تحول بزرگی که در دهه دوم قرن بستم در روسیه اتفاق افتاد قرابتی ندارد. حکام روسیه در آخرین اقدام خود از بشار اسد، دیکتاتور سوریه، که در ۱۸ ماه گذشته بیش از بیست هزار تن از مردم سوریه را با توپ، تانک و بمب به قتل رسانده، حمایت تمام عیار کردند. چرا نیروهای مترقی و آزادیخواه روسیه کوچک ترین اعتراضی یا واکنشی در مقابل این بی عدالتی نشان نمی دهند؟ سکوت و حامی جلاد بودن تا کی و تا کجا باید ادامه داشته باشد.

تاریخ البته از این رویدادها در سینه خود فراوان دارد. اما اکنون تاریخ حقیقی در خیابانها توسط نیروی بزرگ مردم که برای تغییر، زندگی بهتر و آزادی مبارزه می کنند نوشته می شود.

دوران تاریخی زوال آخرین مراحل خود را طی می کند. لرزه های آخرین ستونهای کاخ اسد، هراس و وحشت را در دل سران کرملین و از آن مهمتر ولی فقیه رژیم ایران انداخته است. زمان درو کردن بذر تحول در سوریه به زودی فرا خواهد رسید.

خصوصی سازی متکی بر رانت و تحکیم استبداد (۴)

شهره صابری

مداخله ی امپریالیسم، مدلول استبداد

پایان قرون وسطی و آغاز عصر رنسانس در اروپا با پیشرفت سرمایه داری همراه شد. در این میان استبداد آسپاسی (دیسپوتیسم) و مداخلات امپریالیستی در امور کشورها که روبنای منافع اقتصادی و طبقاتی بورژوازی اروپا بود، چرخش چرخهای ارابه ی پیشرفت و تحولات اجتماعی را کند کرد. در ایران قدرت مطلقه ی شاه و اختیار او بر بخش وسیعی از اراضی از عواملی بود که مانع از رشد سرمایه داری شد. بر طبق قاعده ی وحدت درونی ساختارهای اجتماعی، ساختار اقتصادی را نمی توان از آن مستثنی کرد، بلکه اهمیت زیربنایی دارد و تعیین کننده نهایی است. بر این اساس نظام

استبدادی را باید از عوامل مسدود کننده ی پیشرفت از لحاظ تاریخی دانست. جلوگیری از رشد سرمایه داری و رقیب آفرینی برای شاه در مالکیت، یکی از موانعی بود که از رشد سرمایه داری در ایران جلوگیری کرد و به تصرفات و مداخلات امپریالیستی دامن زد و سبب شد که عقب ماندگی نظام اقتصادی ایران تا به امروز بر کسی پوشیده نماند. سرمایه داری به طور معمول استبداد را سدی در برابر رشد خود یافته و در این میان وجود مناسبات قبیله ای و پدر شاهی و سپس دینی و مذهبی خصلتی چندگانه به ساختار اجتماعی ایران داده که عقب افتادگی را تشدید کرده است. شاهی که مورد عنایت خداوند و ظل الله است، دارای قدرت مطلق و تجسم ترس و تهدید و قهر است. مذهب که شاخصی است برای روح جامعه، نه تنها در حاکمیت بلکه در تمام ساختارهای اجتماعی قابل بازیافت است و در چرخه ی تولید و بازتولید در پهنه ی جامعه تاثیر می گذارد. در جوامعی که مناسبات مبنی بر مالکیت خصوصی حکم فرماست، کوچکترین واحد اجتماعی خانواده است. در روابط بین اعضای خانواده پدر حامی، مظهر خشم و فرمانروای مطلق است او خدایگان و زنان و فرزندان بندگان او هستند و در واحدهای بزرگتر اجتماعی نیز حضور ریش سفیدان مانع از تحرک جامعه و ضامن حفظ سنن و ثبات و لختی جامعه است. در راس جهان هم خداوندی است مطلق، خشمگین، قهار و بدون نرمش و انعطاف. این موضوع در روابط بین دولت که از شخص شاه جدا نیست، بازتولید می شود. پس شاه به عنوان مظهر قهاریت و ترس و تهدید آفریده ی جامعه و جدا از روح آن نیست. سرمایه داری در حالی در جامعه ی ایران شروع به رشد کرد که مالکیت کامل شاه بر وسایل تولید و به ویژه در زمینه های کشاورزی انحصاری بود. اوایل قرن بیستم ۸۰ درصد کل تولیدات ایران را تولیدات کشاورزی تشکیل می داد. این موضوع از مهم ترین موانع در برابر رشد سرمایه داری در ایران بود، به علاوه نفوذ امپریالیسم که بیشتر ریشه در نظام استبدادی ایران داشت از عوامل بسیار موثر در کند شدن رشد سرمایه داری بود. از اواخر دوره ی سلطنت قاجاریه و مصادف با آخرین سالهای سلطنت ناصر الدین شاه شاهد تلاشهایی به سوی دگرگونی در نظام اجتماعی از سوی نخبگان مترقی و منورالفکران هستیم. در این دوره اشرافیت تماماً تحت سلطه ی شخص شاه است. باید توجه داشت که این اشرافیت به معنای اروپایی آن وجود نداشت و شاه در برابر اموال و جان اشراف تام الاختیار و حتی بالاترین مقام بعد از شاه یعنی صدر اعظم تنها یک خدمتگزار شاه بود.

شاه مستبد برای گرفتن جان صدراعظمان نیز هیچ تخفیفی قایل نمی شد و محبوبیت آنها را برنمی تافت. گرفتن جان صدر اعظمانی مانند میرزا ابوالقاسم قائم مقام و امیر کبیر و عزل میرزا حسین سپه سالار نمونه ای از مدلول استبداد شرقی است. از نتایج این استبداد سرسپردگی رجال ایران به دول غربی است که برای حفظ منصب و مقام به حمایت آنان محتاج بودند، به طوری که اعطای بسیاری از امتیازات و معاهدات به عوامل امپریالیسم، به تحریک رجال سرسپرده انجام شده است. اعطای امتیاز راه آهن از بوشهر به گیلان به انگلیس توسط میرزا حسین خان سپه سالار، اعطای امتیاز توتون و تنباکو توسط امین الدوله، گرفتن گمرکهای شمال ایران توسط روسیه در گرو اعطای وام به مظفردالدین شاه برای سفر به اروپا و برای شست و شو در آبهای کانی اروپا توسط امین السلطان (اتابک) و به کار گماردن بلژیکیان در گمرک توسط وی صورت گرفت. تمام این اقدامات رنجش و شورش مردم در برابر امین السلطان و سرسپردگی او به عوامل امپریالیسم را در پی داشت. از این موارد به فراوانی در این دوره وجود دارد که در اسناد تاریخی بسیاری از آنها ثبت شده است.

در دوران بروز جنبشهای اجتماعی و انقلاب مشروطیت، عواقب عدم وابستگی و مخالفت با اعطای امتیاز به امپریالیسم، سبب شکست مشروطه خواهان به دست مستبدان و عوامل استعمار شد. ایران در این دوره به طور عمده عرصه ی تاخت و تاز دو رقیب انگلیس و روسیه بوده و از سال ۱۹۰۷ به صورت نیمه مستعمره در آمد. این دو کشور، در قرار داد ۱۹۱۹ ایران را رسماً به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم می کنند. در این دوره خلیج فارس که منابع نفتی آن آشکار و اهمیت پیدا کرده بود، به عامل دیگری در تطمیع مرکز نظام امپریالیستی تبدیل شد. مجلس در این زمان به تصمیم سفارتین انگلیس و روسیه به شدت معترض می شود و نتیجه ی این اعتراض هم دوره ی استبداد صغیر و به توپ بسته شدن مجلس توسط لیاخوف روسی بود.

مشروطه خواهان هم از جانب انگلیس و هم از جانب روسیه تنها و بدون پشتیبان گذاشته شدند. اما از جان گذشتگیها و مبارزات مردم آذربایجان و گیلان و به خصوص پیکارهای سوسیالیستهایمانند حیدر خان عمو اوغلی، سبب سقوط محمد علی شاه شد. مشروطه خواهان که قبلاً برای کسب حمایت در برابر استبداد شاهی که خود دلال امپریالیسم بود، به

سفارت انگلیس پناهنده شده بودند، با مبارزاتی مه منجر به سقوط محمد علی شاه شد، حیثیت و آبروی خود را بازسازی کردند.

به طور کلی گرایش غالب در این دوره به سوی جلب حمایت عوامل امپریالیستی بود، تا جایی که در این میان هر کس که بیشترین وابستگی را به مرکز نظام امپریالیستی داشت، از اعتبار و حمایت بیشتری برخوردار بوده و حتی به این امر مفتخر نیز بود!

در آن دوران به دلیل فقدان سرمایه صنعتی و فقدان طبقه کارگر گسترده و در نتیجه پائین بودن ابعاد مبارزه طبقاتی، مردم ایران تجربه ی جدی مبارزه طبقاتی را کسب نکردند. نخبگان یا به طور افراطی مشغول نظریه پردازی بودند و یا با اندیشه قهرمان پروری در عمل منفعل بودند. با این وجود، انقلاب مشروطیت فصل مهم و تازه ای در تاریخ نبرد طبقاتی مردم ایران و نشانه ای از پیدایش تحرک و پویایی در ساختار اجتماعی ایران است. پس از انقلاب مشروطیت تحولات مهمی در زمینه ی مالکیت اراضی پدید آمد و بیشتر اراضی کشاورزی در قالب املاک متعلق به دولت (خالصه) شد. عواید این اراضی نصیب دولت که راس آن شخص شاه است و از شخص شاه جدا نیست می شود و به سبب عدم وجود قانون، بقیه ی املاک که به اشکال دیگر مالکیت موجود بود (مانند اربابی و تیول و...) به راحتی توسط حکومت قابل ضبط شدن بود.

در اواخر سلطنت ناصر الدین شاه، امین الدوله صدر اعظم وی به سلطان ورشکسته و دارای آشفتگی در تمام امور حکومتی، پیشنهاد واگذاری زمینهای متعلق به شاه و دولت، که هر دو وابستگی تنگاتنگی با هم دارند، در برابر گرفتن مالیاتهای سنگین را ارایه کرد. این زمینها به دلیل خرابی ابزار کشاورزی بدون پیشرفت و آبادانی باقی مانده و در نتیجه قدرت مالی حکومت آشفته تر و ضعیف تر می شد. حکومت در قبال ضعف خود ناگزیر به دادن امتیازاتی، از جمله فرمان مشروطیت و در پی آن تدوین قانون اساسی و محدودیت مالکیت شاه و نزدیکان او بر اراضی کشاورزی شد.

بر مبنای قانون تمام مستمریها و امتیازاتی که به افراد مشخص و شاهزادگانی مثل شعاع السلطنه، ظل السلطان، کامران میرزا نایب السلطنه، سالارالدوله و عضدالدوله و... داده شده بود، حذف گردید. مبالغی که حکام محلی علاوه بر مالیات مقرر شده از مردم می گرفتند و خرج دستگاه حکومتی و سرکوبگر خود می نمودند، حذف شد و برای وصول مالیات از شهرستانها قوانینی وضع شد. روش تیولداری حذف و قیمت خرید غله ی زارعان به روز شد. چنانچه قیمت خرید غله از زارعان به قیمت روز تغییر نمی کرد، زارعان هرسال نسبت به سال قبل فقیر تر می شدند. البته تمام این قوانین اجرا نمی شد و در بسیاری موارد به دلیل ماهیت استبدادی، قبیله ای و پدر سالارانه به زیان زارعان عمل می شد. با این وجود تحولات اجتماعی پس از انقلاب مشروطیت و تغییرات نسبی که در روابط مالک و زارع به وجود آمد یک پیشرفت و تحرک در جامعه به وجود آورد. با شروع سلطنت رضا خان دوران بازگشت استبداد به ایران فرارسید.

نیروهای کار..

چالشهای معلمان در تیرماه

فرنگیس بایقره

محکومیت نه سال و نیم و بازداشت محمود باقری فعال صنفی معلمان جهت اجرای حکم

طبق گزارش خبرگزاری هرانا، محمود باقری عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان ایران که در دو پرونده جداگانه مجموعاً به نه و نیم سال حبس تعزیری و تعلیقی محکوم شده است، جهت اجرای حکم بازداشت شد.

محمود باقری عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان ایران که در پرونده سال ۱۳۸۵ به سه و نیم سال حبس تعلیقی و در پرونده سال ۱۳۸۹ نیز به شش سال حبس تعزیری محکوم شده بود، روز شنبه سوم تیر، در پی تأیید حکم شش سال از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران به دادسرای اوین احضار و بازداشت شد.

این احضار، در پی فراخوان دو ماه پیش وی انجام گرفت که در آن هنگام، با درخواست مدرسه و همکاری قاضی دادسرای اوین، اجرای حکم تا پایان امتحانات خرداد به تعویق افتاد. باقری پیش از این، به خاطر گرده‌های اسفند ماه سال ۱۳۸۵ فرهنگیان روبروی مجلس، در روزهای آغازین سال ۱۳۸۶ یک ماه را در بند ۲۰۹ زندان اوین گذراند و پس از آن، حکم سه و نیم سال زندان تعلیقی را دریافت کرده بود.

استمداد معلم زندانی کرد، محمد امین آگوشی از گزارشگر ویژه حقوق بشر

تقاضای استمداد معلم بازنشسته زندانی محمد امین آگوشی خطاب به کمیسر عالی، گزارشگر ویژه حقوق بشر و سایر مراجع بین‌المللی که جهت ارسال به این مراجع و انتشار در اختیار فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران قرار گرفته شده است.

متن تقاضای استمداد که به کمیسر عالی و گزارشگر ویژه حقوق بشر ارسال شده است به قرار زیر است:

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران، دکتر احمد شهید

اینجانب محمد امین آگوشی معلم بازنشسته اهل پیرانشهر، ۵۳ ساله، دارای همسر و ۵ فرزند و یک مادر پیر هستم. در مورخه اول فروردین ۱۳۸۶ توسط حفاظت اطلاعات سپاه آذربایجان غربی به اتهام ارتباط با اقلیم کردستان در پیرانشهر دستگیر شدم و همان روز به اورمیه و بازداشتگاه ۸۱ رمضان منتقل شدم در بدو دستگیری مورد آزار و اذیت و بی‌احترامی قرار گرفتم مدت ۷ ماه و ۲۱ روز در سلولهای انفرادی تحت سخت‌ترین فشارهای روحی مورد بازجویی قرار گرفته و شبانه روز به طور مداوم در محیط بازداشتگاه با چشمان بسته توسط افراد حفاظت بازجویی می‌شدم و سوالات بی‌ربط و بی‌مورد که با اتهام من بی‌ربط بود بارها پرسیده می‌شد و باید به دلخواه آنان جواب می‌دادم. در مورد عدم رعایت حقوق شهروندی زیاد اعتراض می‌کردم، آنها با تهدید می‌گفتند حقوق شهروندی برای ما معنی ندارد.

بعد از پایان بازجویی از آنجا که خیلی افسرده و در شرایط بحران روحی بودم و مدرکی برای محکومیت نبود با قرار وثیقه صد و پنجاه میلیون تومانی آزاد شدم. بازپرس پرونده آقای باغبان، قاضی دادسرای نظامی ارومیه شخصی باسواد و درستکار و عادل بود همیشه سعی داشت مرا با سند آزاد کند، نمی‌گذاشتند. لذا بازپرس پرونده تحت فشار کیفر خواست صادره را به عنوان شروع به جرم صادر کرد و نظرش این بود به دلیل فقدان ادله کافی شروع به جرم محسوب شود. اما دادستان دادسرای نظامی مخالف کیفر خواست بود علیرغم وجاهت قانونی دادستان کیفر خواست را تغییر داد و از دادگاه در خواست تشدید تامین بازداشت موقت نمود.

بعد از یکسال در مورخه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ از سوی شعبه ۱ دو دادگاه نظامی ارومیه احضار شدم. قاضی دادگاه بنام حافظ غفاری که شخصی عصبانی و سابقه بیماری داشت فوری قرار وثیقه را لغو و مرا به زندان ارومیه منتقل نمود. بعد از چهار ماه جهت دادرسی به دادگاه بدرقه شدم. قاضی دادگاه ضمن پذیرش کیفر خواست غیر قانونی و بدون درخواست دفاعیات وکیل و خودم و از روی حدس و گمان با درخواست دادستان با اشد مجازات کیفر خواست صادره مطابق ماده ۲۴ جرایم نیروهای مسلح و بند ج رای اعدام را صادر کرد و به قول قاضی پرونده از بابت رای صادره در عذاب وجدان بود و حتی حفاظت و اطلاعات طی نامه رسمی جرایم درخواست تخفیف مجازات کرده بودند.

نظر به این که بنده مرتکب جرم نشده بودم و مجازات اعدام یک اقدام غیر انسانی بود در مهلت قانونی به شدت به رای صادره اعتراض کردم. پرونده به شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور ارجاع و ریاست شعبه ۳۱ دیوان آقای محمد سلیمی بدون این که پرونده طولانی مرا قرائت کند، با استعانت از خدا و وجدانش رای صادره را تایید نمود.

پرونده جهت اجرا به اجرای احکام دادسرای نظامی ارومیه فرستاده شد. مطابق ماده ۲۷۲ آیین دادرسی کیفری از دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی نمودم. لازم به ذکر است در جریان فرستادن لوایح از آنجا که مظلوم واقع شده، جریان را رسانه ای کردم و پرونده دوباره به شعبه ۳۱ دیوان فرستاده شد. رئیس شعبه آقای سلیمی عوض شده بود، لذا قضات شعبه ۳۱ ضمن نقض پرونده دستور مجوز اعاده دادرسی به شعبه ۱ هم عرض را صادر نمود. لذا بعد از آن که یک سال زیر اعدام بودم در اسفند ماه ۱۳۸۹ به شعبه هم عرض دادگاه شعبه یک نظامی احضار شده و در یک جلسه ی دادرسی تفهیم اتهام شدم. از آنجا که در رای دیوان هنگام پذیرش اعاده دادرسی ذکر شده بود تغییر کیفر خواست وجاهت قانونی ندارد ولی با همان کیفر خواست علیه بنده اعلام جرم شد و قاضی شعبه هم عرض با همان ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی که گزینه ی چهارم آن ماده نفی بلد حد شرعی حکم ۱۰ سال تبعید به زندان زاهدان را صادر کرد ضمناً گزینه

اول و دوم ماده همان اعدام می باشد که قبلاً در رای اولیه لحاظ شده بود. مجدداً به رای صادره اعتراض کردم و شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور با فشار دادستانی دادرسی ارومیه رای شعبه هم عرض را ابرام و تایید نموده است. از آنجا که مریض بوده و برابر گواهی پزشکی دارای ناراحتی مزمن اعصاب می باشم و مدت ۴ سال است با این وضع تحمل حبس می نمایم و ادامه حبس به معنای مرگ تدریجی بنده بوده و هست و از طرف دیگر تبعید کردن بیشتر به خانواده ام صدمه خواهد زد و در حقیقت اعضای خانواده ام دارند مجازات می شوند.

در وهله اول از کمیساریای عالی حقوق بشر و مجامع بین المللی و نهاد های حقوق بشری استمداد می کنم تا اقدامات لازم برای آزادی فوری و بی قید و شرط اینجانب را هر چه زود تر عملی نمایند تا این که به آغوش خانواده و جامعه ام برگردم و سران ایران هم می دانند زندان تنها آثار منفی داشته و خواهد داشت.

اخراج معلم زندانی از آموزش و پرورش

به گزارش خبرگزاری هرانا، مسئولان آموزش و پرورش پاکدشت حکم اخراج عبدالرضا قنبری از این اداره را صادر و به وی در زندان ابلاغ کردند.

عبدالرضا قنبری، معلم محکوم به اعدام اخیراً از سوی آموزش و پرورش شهرستان پاکدشت اخراج شده است و مسئولان زندان اوین نیز از ارسال دفاعیه این زندانی در رابطه با حکم آموزش و پرورش جلوگیری می کنند.

بنا بر این گزارش، دادستانی تهران نیز از وکالت آقای علیزاده در پرونده این معلم در بند مخالفت کرده است، دادستانی تهران علت مخالفت با این امر را اعلام نکرده است، خانواده این زندانی می گویند عبدالرضا قنبری در مراحل دادرسی از حق اختیار وکیل محروم بوده است.

عبدالرضا قنبری آموزگار ادبیات فارسی یکی از مدارس پاکدشت، استاد دانشگاه و از بازداشت شدگان وقایع ۶ دی (عاشورای ۱۳۸۸) است که به اتهام محاربه از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی به اعدام محکوم شد و این حکم عیناً از سوی دیوان عالی کشور تأیید شد.

نزدیکان این زندانی به گزارشگر هرانا گفتند: «مادر این زندانی به شدت دچار آلزایمر شده است و درخواست آقای قنبری برای ملاقات با مادرش نیز تاکنون با مخالفت مسئولان زندان و دستگاه قضایی همراه بوده است».

اسفند ماه سال گذشته تقاضای عفو و بخشودگی این معلم از سوی دستگاه قضایی رد شده است، حکم این معلم هم اکنون در دایره اجرای احکام زندان اوین قرار دارد.

استخدام غیر قانونی ۵ هزار معلم قرآن و ۱۵ هزار نیروی خدماتی در آموزش و پرورش

به نوشته سایت کلمه به نقل از گزارش روز دوشنبه ۲۶ تیر ایلنا، یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس از اقدام غیرقانونی وزیر آموزش و پرورش مبنی بر استخدام ۵ هزار معلم قرآن و ۱۵ هزار نیروی خدماتی خبر داد.

موسی الرضا ثروتی عضو اصولگرای مجلس در این باره گفت: «این ۲۰ هزار نفر در حالی به استخدام آموزش و پرورش در آمده اند که نه آگهی در این زمینه منتشر شد و نه از آنها امتحان و مصاحبه ای به عمل آمده است».

وی اشاره کرد: «این افراد با رابطه، پارتی بازی و چون از قوم و خویشهای روسای آموزش و پرورش هستند استخدام شده اند، و مردم به این استخدامهای غیرقانونی اعتراض دارند».

وی تأکید کرد: «این اقدام وزیر آموزش و پرورش غیرقانونی است، با معاون منابع انسانی رئیس جمهور هم در این زمینه صحبت کردیم و آنان نیز این اقدام را غیرقانونی دانستند و گفتند که این موضوع را به وزیر آموزش و پرورش ابلاغ می کنیم. من تذکری را در این زمینه برای صحن مجلس نوشته بودم و همچنین نامه ای به رئیس مجلس نوشتم و یک رونوشت آن را به وزیر آموزش و پرورش دادم».

وی با صراحت گفت: «استخدام این ۲۰ هزار نفر چه در راستای انتخابات ریاست جمهوری و چه با هر نیت دیگری، کارخلافی است».

این عضو کمیسیون برنامه و بودجه تأکید کرد: «اگر وزیر آموزش و پرورش به این روال خاتمه ندهد و این ۲۰ هزار نفر را از طریق امتحان و گزینش استخدام نکند نه تنها از وزارت آموزش و پرورش تحقیق و تفحص خواهیم کرد بلکه تهدید کرده ام که به دنبال استیضاح آقای حاجی بابایی نیز می روم».

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در تیر ۱۳۹۱

جمع آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*اعتصاب رانندگان بزرگ ترین کارخانه سیمان ایران (کارخانه سیمان تهران) که از روز شنبه ۲۷ خرداد آغاز شده بود چهارشنبه ۳۱ خرداد، وارد پنجمین روز خود شد.

این اعتصاب از ساعت ۵ بامداد تا ۵ بعد از ظهر ادامه داشت و ماموران امنیتی، حراست کارخانه، فرمانداری شهر ری و پیمانکار، رانندگان را تهدید به اخراج از شرکت‌های حمل بار و دستگیری نمودند.

*صد‌ها تن از کارگران شهر داری ارومیه در روز یکشنبه ۴ تیر در اعتراض به حذف پیمانکار در مقابل ساختمان شهرداری ارومیه تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، کارگران خدماتی و فضای سبز شهرداری ارومیه پس از اتمام قرارداد با پیمانکار قبلی به مدت دو ماه به طور مستقیم با شهرداری همکاری کرده‌اند که در حال حاضر با روی کار آمدن پیمانکار جدید، حاضر به همکاری مجدد به صورت قرار داد شرکتی نشدند و با تجمع در مقابل ساختمان شهرداری ارومیه نسبت به این موضوع معترض شدند.

*از صبح روز دوشنبه ۵ تیر، ۴۸ کارگر شرکت ریسندگی خاور رشت در زیر آفتاب گرم این شهر مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران تاکید کردند: «جلوی خانواده‌های خود شرمند هستیم». یکی از کارگران این کارخانه در حاشیه این تجمع در گفتگو با خبرنگار ایلنا، اظهارداشت: این واحد صنعتی روزی از بهترین کارخانجات استان و کشور که آوازه کیفیت و محصول آن حتی به اروپا نیز رسیده بود. او با بیان این که ظرفیت تولید این کارخانه بسیار زیاد بوده و گنجایش فعالیت ۸۰۰ کارگر را در گذشته داشته است تصریح کرد؛ کارخانه خاور تا سال ۱۳۷۵ به کشورهای زیادی از جمله تایلند آلمان، سوئد، سوئیس و غیره صادرات نخ داشته است. این در حالیست که هم اکنون این کارخانه با داشتن ظرفیت بالای تولید دچار مشکل شده و هم اکنون تولیدی ندارد.

*روز دوشنبه ۵ تیر بیش از ۵۰ تن از کارگران آهن آلات فروشیهای سنندج در اعتراض به پایین بودن دستمزدهایشان مقابل دفتر اتحادیه کارفرمایان آهن آلات تجمع کردند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری این کارگران خواستار افزایش دستمزد با در نظر گرفتن افزایش قیمت اجناس و بالا رفتن تورم شدند. در این تجمع کارگران موفق شدند دستمزد را از قرار کیلویی ۷ تومان به کیلویی ۱۰ تومان افزایش دهند.

*روز پنجشنبه ۸ تیر، شماری از دوستداران محیط زیست، فعالان و تشکلهای غیردولتی حامی محیط زیست نظیر جمعیت دیده بان طبیعت، باشگاههای کوهنوردی، ستاد مردمی حفاظت از طبیعت شاهرود و...تجمعی در مقابل فرمانداری شاهرود برگزار کردند. به گزارش ایسنا آنها از مسئولان مربوطه خواستند که: «از احداث جاده پنجم شاهرود- شمال در جنگل سه میلیون ساله آبر که هیچ گونه توجیه اقتصادی و اجتماعی ندارد و تنها بر اساس وعده های انتخاباتی کاندیداهای مجلس و کسب منافع زمین خواران و مافیای چوب بوده است جلوگیری کنند».

جنگل آبر از قدیمی ترین جنگلهای هیرکانی و مربوط به دوره سوم زمین شناسی است که با ۳۵ هزار هکتار وسعت در ۵۰ کیلومتری شمال شرق شاهرود در مجاورت روستای آبر واقع شده است. این جنگل با داشتن بیش از ۸۵ گونه گیاهی و دهها گونه جانوری یکی از نقاط بکر زیست محیطی در سطح جهان محسوب می‌شود که تنها گیاهان دارویی موجود در آن به عنوان یک بانک از گیاهان دارویی محسوب می‌شود.

*کارگران شرکت صنایع ریخته‌گری ایران با امضای طوماری نسبت به عدم اجرای ماده ۱۰ قانون بازسازی و نوسازی صنایع اعتراض کردند.

به گزارش روز دوشنبه ۱۲ تیر ایلنا، کارگران صنایع ریخته‌گری ایران با امضای طوماری خطاب به رئیس کمیسیون کارگری شهرستان ساوه نسبت به عدم اجرای ماده ۱۰ قانون بازسازی و نوسازی صنایع و به تبع بازنشستگی پیش از موعد با ۲۵ سال سابقه کار معترض شدند.

به گفته کارگران صنایع ریخته‌گری ایران، سازمان تأمین اجتماعی عدم اجرای ماده ۱۰ قانون بازسازی و نوسازی صنایع را ناشی از عدم همکاری معاونت پشتیبانی دولت دانسته است.

*کارکنان مرکز پاسخگویی ۱۱۸ مخابرات شیراز در پی اعتراض به نحوه عقد قراردادهای جدید، روز سه شنبه ۱۳ تیر در مقابل استانداری فارس تحصن کردند.

به گزارش «خبر جنوب» چاپ شیراز، کاهش ساعت کار، خدشه دار شدن به سنوات کاری، حذف مزایایی چون حق مسکن، حق اولاد با بن کارگری از جمله موارد مورد اعتراض کارکنان این مرکز بود.

*روز شنبه ۱۷ تیر، تمام کارگران کشتارگاههای مرغ کرمانشاه دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، دولت به کشتارگاههای مرغ در کرمانشاه اعلام کرده که آنان موظفند هر کیلو مرغ را با نرخ ۵۰۰۰ تومان تحویل عاملان جزء داده تا آنها با مبلغ ۵۲۰۰ تومان به دست مصرف کنندگان برسانند. کشتارگاههای مرغ اعلام داشتند که حداقل قیمت تمام شده برای آنها بابت هر کیلو مرغ ۶۰۰۰ تومان است.

از سوی دیگر، مراکز پرورش مرغ به دلیل گران شدن دارو، خوراک دام و طیور، و هم چنین به خاطر افزایش قیمت انرژی شامل برق، گاز و آب، نمی توانند با قیمت تعیین شده توسط دولت مرغ را به کشتارگاه بفروشند. بر این اساس کشتارگاههای مرغ کرمانشاه اعلام داشته اند که تا مشخص شدن وضعیت قیمت ها به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

*تحصن و اعتصاب کارکنان مرکز اطلاعات تلفن ۱۱۸ شیراز در اعتراض به تحمیل قراردادهای جدید از سوی پیمانکار، در روز یکشنبه ۱۸ تیر وارد پنجمین روز خود شد.

*۷۰۰ کارگر شرکت سیمان سپاهان در اصفهان در اعتراض به نابرابریهای شغلی خود با کارگران رسمی روز دوشنبه ۱۹ تیر، دست به اعتصاب زدند. مسئولان اداره کار این استان ضمن تأیید وجود نابرابری، عدم پرداخت حقوق قانونی معترضان را رد می کنند.

به گزارش ایلنا، کارگران معترض شرکت سیمان سپاهان در اصفهان با واسطه گری شرکتهای پیمانکاری و به طور غیرمستقیم با کارخانه همکاری می کنند. این اعتصاب پس از سه روز با موفقیت نسبی خاتمه یافت.

* ۱۰۰ تن از مجموع ۳۰۰ عضو تعاونی مسکن کارگران نساجی کردستان روز دوشنبه ۱۹ تیر، در اعتراض به عدم صدور مجوز ساخت مقابل اداره مسکن و شهر سازی استان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، اداره مسکن و شهرسازی استان کردستان با بلاتکلیف کردن تعاونی مسکن کارگران نساجی مجوز ساخت مسکن برای این تعاونی را صادر نمی کند و این در حالیست ۱۱ سال است زمین برای ساخت مسکن کارگران خریداری شده است.

*روز سه شنبه ۲۷ تیر، جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی شوشتر در اعتراض به عدم افزایش مستمریشان در سال ۱۳۹۱ در مقابل کانون بازنشستگان این شهرستان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، مستمری بگیران تأمین اجتماعی شهرستان شوشتر به نمایندگی از ۱۲ هزار بازنشسته این شهرستان در اعتراض به عدم افزایش حقوقشان بعد از گذشت چهار ماه از سال در مقابل کانون بازنشستگان این شهر تجمع کردند.

*کارگران اخراجی کارخانه پیچ و مهره سیرجان با نام کامکان در اعتراض به اخراج خود روز شنبه ۳۱ تیر، مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

به گزارش فارس، کارگران در اعتراض به اقدام کارخانه اعلام کردند که برخی از آنها ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند و در این سن چگونه می‌توانند کار دیگری داشته باشند. علی‌اندایش نماینده کارگران اخراجی که خود نیز سرپرست بخشی از کارخانه بوده می‌گوید: اگر دستگاههای شرکت تعطیل شده است و تولید نمی‌کند، چرا پیچ و مهره با نام همین شرکت از چین وارد می‌شود.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله گر: کیو جین

کیو جین در یکی از سروده هایش می‌گوید؛ ما زنان برای رهایی مبارزه می‌کنیم و خودمان را بالا خواهیم کشید. زنی شاعر، انقلابی و شجاع که در مسیر دستیابی به رهایی زنان و مبارزه ای جدی علیه امپراطوری منچو بر چین، با اعدام از طریق جـدا کـردن سـراز تـن، جـان باخـشت. کیو جین، در سال ۱۸۷۵ در خانواده ای ثروتمند در کشور چین به دنیا آمد. اسب سواری و جنگیدن با شمشیر را به خوبی فرا گرفت. وی به مطالعه کتاب نیز علاقه وافری داشت. خانواده کیو جین، تأکید داشتند که وی به مراحل عالی تحصیلی دست یابد. زمانی که تنها بیست و یک سال داشت با مردی که با او اختلاف سنی زیادی داشت، ازدواج کرد. اما، شخصیت کیو جین با توجه به آرزوها و آمالی که در سر می‌پرورانید، در چارچوب تنگ سنت خانواده، دست نیافتنی بودند. بنابراین، کیو جین به سرعت از همسرش جدا شد. چندی بعد از جدایی، در سال ۱۹۰۳، به کشور ژاپن سفر کرد و شروع به تحصیل کرد. همزمان از حقوق زنان دفاع می‌کرد و بر اصلاح شرایط آموزشی زنان، تأکید فراوان داشت. کیو جین جهت بالا بردن انگیزه مبارزاتی زنان به نوشتن مقالاتی که در آنها، شخصیت و چهره زنان مبارز و تاریخی چین را برجسته می‌کرد، مبادرت ورزید. در سال ۱۹۰۶ با روحیه ای قوی، تجاری غنی و مسلح به علم و دانش به کشور خود، چین، بازگشت. روزنامه زنان را بنیان نهاد و به آنان گوشزد می‌کرد که با تحصیل، کسب دانش و مشارکت در فعل و انفعالات اجتماعی به استقلال و به ویژه استقلال اقتصادی، دست پیدا کنند. علاوه بر اینها، از زنان می‌خواست که علیه تحقیر و استثمار خانواده و دولت، مقاومت و به مبارزه برخیزند. او با بستن پای کودکان دختر از سن پنج سالگی بر اساس سنتهای عقب افتاده، شدیداً مخالفت می‌کرد. این عمل منحن، برای کوچک و زیبا ماندن پای زنان در چین، کماکان ادامه یافته است. کیو جین، یکی از منتقدان حکومت امپراطوری منچو در چین بود و آن را حکومتی فاسد می‌دانست. او همراه با پسر عموی خود به جنبش مخالفان دولت، پیوست و با تشکیل اجتماعات انقلابی و زیر زمینی بی وقفه در اندیشه براندازی امپراطوری منچو در چین بود. در ششم جولای سال ۱۹۰۷، پسرعموی هم‌زمش، دقیقاً بعد از برنامه ریزی جهت یک شورش عظیم، دستگیر شد. بعد از قرار گرفتن تحت طاقت فرساترین شکنجه ها، به فعالیتهای مخفی علیه دولت، اعتراف و بی درنگ اعدام گردید. کیو جین نیز، اندکی بعد از اعدام پسرعمویش در دوازدهم ماه جولای همان سال، در مدرسه دخترانه ای که به عنوان مدیر کار می‌کرد، توسط مأموران دولتی دستگیر و تحت شکنجه های وحشتناک قرار گرفت ولی هرگز به فعالیتش، اعترافی نکرد. شایان توجه است که از وی، به عنوان اُسْطوره مقاومت، در تاریخ مبارزات چین یاد می‌شود. در زندگینامه کیو جین به زبان چینی آمده است که وی تحت شدیدترین شکنجه های جنسی و فیزیکی قرار گرفته ولی سخن به لب نگشوده و شکنجه گرانش را به خفت و زاری کشانده است. در خاتمه، وی توسط دستگاه سرکوبی امپراطوری منچو به طریقه جدا کردن سراز تن، اعدام گردید. اما به قتل رساندن وی، او را در تاریخ مبارزات مردم چین، جاودانه ساخت و کیو جین را به اُسْطوره مبارزه زنان برای دستیابی به عدالت برای مردم چین، مبدل ساخت.

فراخوان برای مشارکت گسترده تر زنان آسیای جنوبی در عرصه سیاست

دیلی استار، نهم ژوئیه ۲۰۱۲

زنان قانونگذار از هشت کشور آسیای جنوبی طی کنفرانسی چهار روزه در پایتخت کشور بنگلادش، بر نیاز مبرم ارتقاء مشارکت سیاسی زنان در فرایند مسایل سیاسی و قانون گذاری، تأکید ورزیدند. رویداد حضور یابی بیش از صد زن قانونگذار در کنفرانس یاد شده، در نوع خود بی نظیر ارزیابی شد. زیرا در این کنفرانس بر نقش مثبت و موثر تولید و بازتولید زنان رهبر در منطقه تأکید شده است. شرکت کنندگان طی جلسات مختلف، نابرابر انگاری جنسیتی را به عنوان معضلی در صف مقدم سیاستهای ملی و موضوعات مربوط به زنان احزاب سیاسی عنوان کردند. زنان کنفرانس متشکل از اعضای پارلمان هشت کشور، پاکستان، بنگلادش، نپال، هند، افغانستان، سری لانکا، مولداوی و بوتان به همراهی و مشاورت متخصصان پارلمانی، اعضای جوامع مدنی و نمایندگان عالی رتبه رسمی دولتها در این نشست حضور پیدا کردند. گفتنی است که دبیرخانه ای به منظور حمایت و تنظیم هماهنگی ارتباطات بین این زنان، از هشت کشور مذکور، تأسیس خواهد شد.

زنان بی خانمان در آمریکا

شبکه خبری زنان، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۲

آمریکا بیشترین میزان زنان بی سرپناه را در میان کشورهای صنعتی جهان دارا است. بر اساس آخرین آمار تحقیقات ایالتی پیرامون مسأله بی خانمانی، چهل و سه درصد از بی خانمانهای موجود در ایالت کُلرادوی این کشور، زن هستند. تعداد بی سرپناهان این ایالت به بیش از نهصد تن بالغ می گردد. زنان بی خانمان چه از پناهگاهی به پناهگاه دیگری بروند و یا بر مبل خانه دوستی استراحت کنند با مشکلات عدیده و بغرنجی روبرو خواهند بود که حیات آنان را شدیداً به چالش خواهد گرفت. این زنان با تضادهایی روبرویند که حل و فصلشان جهت بهبود موقعیتشان، بسیار مشکل است. عوامل متعددی قادر است یک زن را به سپری کردن زندگی در خیابانها وادار سازد. در حقیقت، یک زن خیلی راحت تر از آنچه مردم تصور می کنند می تواند مجبور به ادامه زندگی در خیابانها گردد. وارد شدن به دوره بی خانمانی بسیار سهل و خارج شدن از آن بسیار سخت است. «فقر» یکی از عوامل مهم در روند پروسه بی خانمانی بشمار می رود. بسیاری از قربانیان این پدیده شوم به بیماریهای شخصیتی و افسردگی حاد دچارند که به دلیل عدم توانایی جهت امرار معاش خود و افراد خانواده خویش، بی خانمان شده اند. تعریف پدیده فقر از سال ۲۰۱۲ در آمریکا چهره جدید و غیر انسانی تری بخود گرفته است. این موضوع به تغییر شکل حمایتها و کمکهای اجتماعی از پول نقد به ارایه کوپن غذا، منجر شده و امروزه بیشتر آمریکاییهای محروم مجبور به دریافت کوپنهای غذا به جای پول نقد از بنیادهای ایجاد رفاه اجتماعی هستند؛ به طوری که میزان محرومانی که کوپن غذا دریافت می کنند ده برابر بیشتر از آنها می هستند که پول نقد می گیرند. یکی دیگر از عوامل بی خانمانی زنان، اعمال خشونت خانگی است که ریشه در تبعیض جنسیتی دارد. بر اساس تحقیقات رسمی، نزدیک به صد درصد از زنان بی خانمان از خشونت خانگی در رنج بوده اند. دلایل دیگر بی خانمانی شامل عدم توانایی خریدن مسکن مناسب و اعمال نابرابری در پرداخت دستمزد است.

دلیل بی خانمانی هر چه که باشد برای زنان بسیار وحشتناک و دردناک است. زنان بی خانمان به بیماری های خطرناک مزمن از جمله بیماریهای پوستی، دیابت یا زخم معده مبتلا هستند. اصولاً، طول عمر افراد بی خانمان پایین تر از حد متوسط ملی می باشد و بر اساس آمار جدید پنج سال کمتر از طول عمر فقیرترین و کم درآمد ترین قشر آمریکاست. اکثریت زنان بی خانمان بعد از شش ماه زندگی در خیابان مورد آزار و اذیت و یا تجاوز جنسی قرار می گیرند. تحقیقات گسترده نشان می دهد که زنان بی خانمان نسبت به دیگران بیشتر در خطر آزار و اذیت جنسی قرار دارند. هر چقدر یک شخص آسیب پذیرتر باشد، بی خانمانی سختتر است و زنان از مردان آسیب پذیرترند.

راهپیمایی زنان افغانستان علیه اعدام زنی در ملاء عام

اسوشیتد پرس، ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۲

نزدیک به دوازده تن از فعالان حقوق زنان علیه تیرباران علنی زنی در افغانستان راهپیمایی کردند. اخیراً، زن بیست و دو ساله ای توسط نیروهای طالبان به دلیل آنچه آنان زنا می نامند، با شلیک نه گلوله در برابر چشمان گروهی از مردان طالبان، در روستایی واقع در صد کیلومتری شهر کابل، اعدام شد و خشم جهانیان را برانگیخت. زنان معترض در

حالی که از محل وزارتخانه دولتی موضوعات مربوط به زنان به سوی مقر سازمان ملل راهپیمایی می کردند، یک صدا فریاد زدند که خواستار اجرای عدالتند. یکی از اعضای زن پارلمان افغانستان که در راهپیمایی شرکت کرده بود ابراز داشت که اعدام زن مذکور توسط طالبان یک جنایت است که دولت افغانستان می بایست تمام تلاش و قدرت خود را در رابطه با دستگیری عاملان و آمران این جنایت، بکار اندازد و به وظیفه خود که اجرای عدالت می باشد، عمل کند. اعدام در ملاء عام به دلیل جرم منتسب به زنی محصنه بین سالهای ۲۰۰۱-۱۹۹۶، در دوره ای که طالبان در مسند قدرت بودند، به کرات صورت می پذیرفت.

پیام محکم زنان فعال و مدافع حقوق زنان به رهبران کشورهای صنعتی

خبر جهان، ۲۱ ژوئن ۲۰۱۲

در حال حاضر سه و نیم میلیارد دختر و زن در جهان زندگی می کنند. این به معنای سه و نیم میلیارد راه و روش برای رهبران جهان جهت تغییر آن است. بیست زن جوان به عنوان نماینده بیست کشور جهان در سومین نشست گروه بیست و اتحاد کشورهای آفریقایی معرفی شدند تا پیرامون راه حلهای رشد اقتصادی، بحث و گفتگو کنند. وکلای زن چند هفته قبل از نشست، پیشنهاد کردند که شرکت کنندگان در نشست مذکور می بایست سیاستی جدی در مقابله با کمبود مواد غذایی، کار زنان در بخش کشاورزی و رشد اعمال خشونت علیه زنان، اتخاذ کنند. این پیام تأکید دارد که با در نظر گرفتن موقعیت زنان در جهان که نقش بسیار مهمی در فعل و انفعالات اقتصادی دارند بی شک می توان موجبات پیشرفت اقتصادی را فراهم آورد. اما، هنگامی که موضوع پیشرفت اقتصادی پیش می آید به کرات دیده شده است که شرایط زنان و دختران نادیده گرفته می شود. بنابراین، گروه بیست با اتخاذ استراتژی مناسب مبنی بر تصمیمها و سیاستهایی که شرایط زنان را در جهان بهبود بخشد، قادر است به نتایج بالارزشی دست یابد. نیمی از نیروی کار کشاورزی در جهان، به زنان تعلق دارد، اما هنوز این عامل بالقوه آن طور که می بایست مورد توجه قرار نگرفته است. تحقیقات نشان داده که تدوین قانون حق مالکیت زمین برای زنان کشاورز می تواند تولیدات کشاورزی را به میزان شصت درصد و درآمدها را، صد و پنجاه درصد افزایش دهد. اصلاح شرایط زندگی زنان که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند نه تنها وضعیت آنها، بلکه خانواده های آنان و اطرافیانشان را، نیز بهبود می بخشد. مردان جهان نیز از هر آنچه جهت بهبودی وضعیت زنان انجام می شود، بهره خواهند برد.

زنی دیگر هم طعمه سیستم ناعادلانه قضایی ارتجاع، شد

خبرگزاری هرانا به تاریخ ۲۲ تیر ماه سال جاری از اعدام صفیه غفوری (مریم)، ۲۸ ساله به اتهام قتل عمد در زندان عادل آباد خبر داد. به گفته برخی از منابع از جمله سایت محمد مصطفایی، وکیل قربانی، مریم تحت فشار وادار به اعتراف شده است.

سوء استفاده از زنان کارگر

خبرگزاری بین المللی زنان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

نایب رییس کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران اعلام کرد که با توجه به شرایطی که پس از اجرای دور اول هدفمند کردن یارانه ها برای بنگاهها به وجود آمده، هم اکنون میزان دریافت «تسویه های سفید امضاء» رو به افزایش است. هم اکنون بیش از ۵۰ درصد کل قراردادهای همکاری بین کارگران و کارفرمایان، مطابق با شرایط دلخواه کارفرما و به اصطلاح سفید امضاء می شود. وی اضافه کرد، به دلیل این که شرایط کار و ورود به بنگاهها برای خانمها نسبت به آقایان کمتر است، کارفرمایان از شرایط بازار کار و بالا بودن تعداد بیکاران نهایت سوء استفاده را می کنند در همین رابطه پرونده مربوط به قراردادهای سفید امضاء، در مورد زنان شاغل نسبت به مردان ۷۰ به ۳۰ است. یعنی ۷۰ درصد خانمها با شرایط دلخواه کارفرمایان موافقت می کنند ولی این آمار برای مردان ۳۰ درصد است. ابوالفضل فتح الهی تأکید کرد: متأسفانه به دلیل امضای قراردادهای سفید در بنگاهها، هیانهای حل اختلاف نمی توانند کار خاصی برای کارگر و یا نیرویی که شکایتی را مطرح می کند انجام دهند و این موضوع به معنای ظلم مضاعفی به نیروی کار محسوب می شود.

نپال: نگرش کالایی به زن، ایدز و فقر

شبکه خبری زنان، ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۲

بر اساس آمار و ارقام تهیه شده توسط مرکز کنترل بیماری ایدز و بیماریهای مراقبتی نپال، ۱۸۳۹۶ تن در نپال تنها در ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ به عنوان حاملان ویروس ایدز، به ثبت رسیده اند. ۲۷٪ از کل زنانی که در کشور نپال به بیماری ایدز مبتلا هستند زنان خانه دار، ۲۱٪ در مناطق روستایی و ۶٪ در مناطق شهری زندگی می کنند. بسیاری از زنان خانه دار مبتلا به ایدز محل زندگی خود را رها کرده اند. برخی از آنان تنها می دانند که به بیماری ایدز دچار گشته و بزودی دیده از جهان فرو خواهند بست. همسران آنان قبلاً به دلیل بیماری ایدز، فوت کرده اند. مدافعان حقوق زنان ابراز می دارند که زنان در نپال از حقوق انسانی برخوردار نیستند و آنها به طور گسترده ای در معرض آزار و اذیت های فیزیکی و جنسی، قرار می گیرند. خشونت خانگی یکی از مهمترین عوامل گرفتار شدن آنان به بیماری ایدز می باشد. نگرش کالایی نسبت به زن، محصول باورهای سنتی و مذهبی می باشد که به مردان اجازه می دهد به هر شکلی که می خواهند از زنان استفاده کنند. بدین ترتیب، مردان بدون مطلع کردن همسرانشان از ابتلایشان به بیماری ایدز، با آنها به انجام آمیزش جنسی مبادرت می ورزند.

اعمال خشونت علیه زنان و کشتار آنان در مکزیک

سازمان عفو بین الملل، ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۲

۳۴۰۰۰ زن مکزیک بین سالهای ۲۰۰۹-۱۹۸۵ به قتل رسیده اند، این میزان تنها برای سال ۲۰۱۰، ۲۴۱۸ تن است. سازمان عفو بین الملل با انتشار اطلاعیه ای خواستار اقدام عاجل دولت مکزیک پیرامون به قتل رساندن زنان این کشور شد. بر اساس اطلاعیه مذکور، شرایط زنان در مکزیک هشدار دهنده است. نماینده سازمان ملل و مسوول تحقیقات در این رابطه عنوان می کند که در سالهای اخیر نه تنها قتل زنان افزایش یافته است، بلکه این مساله به دلیل عدم بازرسی جدی و موثر جهت اجرای عدالت ادامه یافته است. در شش ماه اول سال ۲۰۱۲، بیش از ۱۳۰ زن در پایتخت کشور به قتل رسیده اند. ماموران دولتی در سال ۲۰۰۹، بیش از ۱۴۸۲۹ گزارش تجاوز جنسی دریافت کرده اند. این میزان با توجه به این که بسیاری از زنان از گزارش تجاوز جنسی امتناع می ورزند، بالاتر است. بر پایه گزارش سازمان عفو بین الملل، دولت مکزیک در مبارزه با پدیده تبعیض جنسیتی، تهدید و قتل فعالان حقوق زنان، اعمال خشونت علیه زنان مهاجر شکست خورده است.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

رویدادهای هنری لیلا جدیدی

سخن روز:

- رسالت یک انسان برای رسیدن به آزادی، در صف ایستادن نیست، بلکه برهم زدن صف است. ارنستو چه گورا (۱۴ ژوئن ۱۹۲۸-۹ اکتبر ۱۹۶۷) چریک، پزشک سیاستمدار، انقلابی مارکسیست آرژانتینی - تنها کسی که با من درست رفتار می کند، خیاطم است که هر بار که مرا می بیند، اندازه های جدیدم را می گیرد؛ بقیه به همان اندازه قبلی چسبیده اند و توقع دارند من خودم را با آنها جور کنم. "جورج برنارد شاو (۲۶ ژوئیه ۱۷۵۶-۲ نوامبر ۱۹۵۰) نمایش نامه نویس سبک کمیک، منتقد ادبی و مبلغ سوسیالیست. ایرلندی.

شعر

بلوار میرزاده عشقی در همدن زیر ضرب ارتجاع مذهبی

عاطفه سماعی رئیس پژوهشکده حجاب و عفاف جمهوری اسلامی در یک تجمع ارتجاعی با عنوان "همایش حجاب، ندای سلامت درون" با اشاره به بلور میرزاده عشقی در همدان گفت: در شان همدان نیست که بلواری بدین نام داشته باشد. وی گفت: میرزاده عشقی در شعر کفن پوشان سیاه با مثال آوردن چادر و کفن حجاب را به منزله وسیله و ابزاری برای دفن ارزشها، استعدادها و توانایی زنان قلمداد کرده است. در خاتمه نیز ابراز امیدواری کرد که "به برکت وجود بزرگان اتفاقات مبارکی در همدان بیفتد و حداقل نام این بلوار را از لوث وجود شخصی به نام میرزاده عشقی پاک کنند.

صدای دلنشین شعر خوان برنامه گلها خاموش شد

روشنک با صدای لطیف موزیکال، ادای دقیق و درست واژه ها و تاکیدهای بجا بر روی آنها درگذشت. وی با تاثیرگذاری بر شعر، محبوب علاقه مندان شعر و موسیقی شده بود. روشنک با بنیاد برنامه گلهای جاویدان در رادیو ایران (۱۳۳۵) که برنامه های گلهای دیگر را نیز به دنبال داشت (گلهای رنگارنگ، یک شاخه گل، گلهای صحرایی و برگ سبز) فعالیت کرده بود.

موسیقی

"امت حزب الله" اجرای کنسرت گیتاز گروه زیراب را متوقف کرد

گروه موسیقی زیراب که قصد اجرای کنسرت گیتار در یکی از سالنهای شهر بوشهر را داشت با ممانعت جمعی از افراد خودسر روبرو شد. این افراد که خود را "امت حزب الله" می نامیدند با اقامه نماز نسبت به اجرای این گروه موسیقی اعتراض کردند. نیروی انتظامی نیز تنها نظاره گر بود. اگر چه گروه موسیقی از دفتر موسیقی وزارت ارشاد مجوز دریافت کرده بود، اما اداره ارشاد بوشهر کنسرت را تعطیل کرد.

جالب توجه است که اداره ارشاد علت لغو کنسرت را حمایت از موسیقی محلی اعلام کرد، اما چندی پیش گروه موسیقی "لیان" که موسیقی محلی بوشهر اجرا می کند، از اجرای هر گونه کنسرت محروم شد.

حمایت پارلمان آلمان از شاهین نجفی

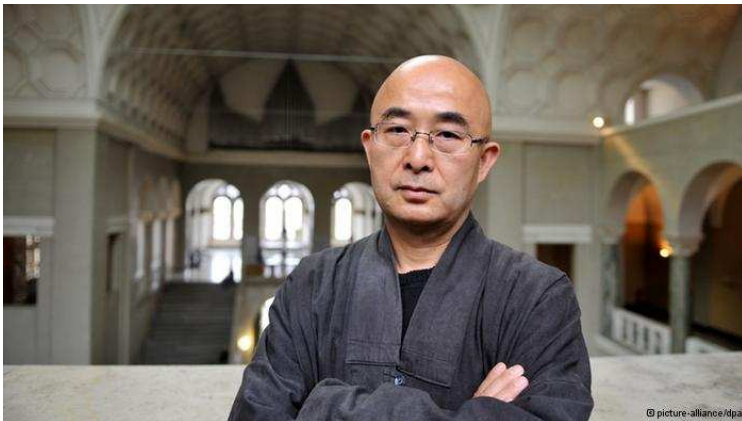
کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان در یک "پیام همبستگی"، حمایت خود را از شاهین نجفی، خواننده ترانه "نقی" اعلام داشت. پنجاه تن از نویسندگان و هنرمندان آلمان از جمله گونتر گراس نیز در بیانیه مشترکی به اعلام حکم قتل برای وی از سوی برخی از مراجع اعتراض کرده و از وی حمایت کردند.

هنرمندان اردنی نیز تهدید به اعتصاب غذا کردند

در حالی که اخیراً اردن در پی اعمال سیاستهای ریاضت اقتصادی شاهد اعتراضات گسترده افشار مختلف مردم این کشور بوده، هنرمندان نیز رژیم را به اعتصاب غذا و تظاهرات خیابانی تهدید کردند. خواسته های هنرمندان شامل بیمه اجتماعی، بها دادن به نقش رادیو و تلویزیون، حمایت از امور هنری و مسکن هنرمندان است.

کتاب

دگراندیش چینی برندهی جایزه صلح ناشران آلمان

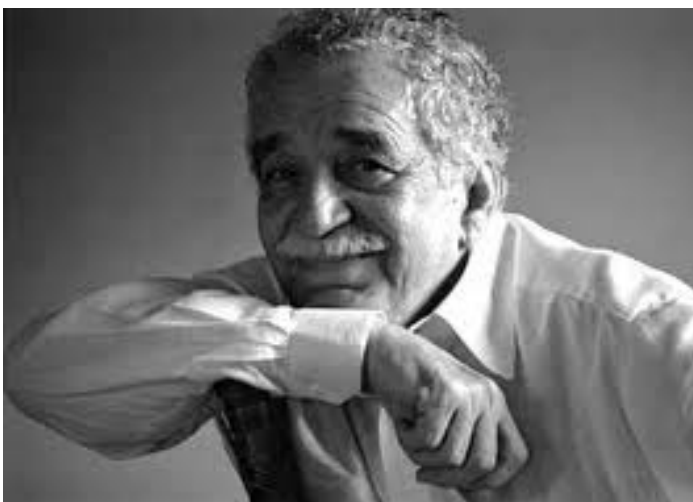


اتحادیه ناشران آلمان جایزه صلح امسال خود را به لیائو یی وو، شاعر و نویسنده چینی، اعطا می کند. این دگراندیش چینی به خاطر آثار انتقادی اش که در چین ممنوع هستند، چند سال نیز در زندان به سر برده است. اتحادیه ناشران و کتابفروشان آلمان دلیل برگزیدن لیائو یی وو به عنوان برنده امسال این جایزه را "زبان قوی و بی ریای" این نویسنده خواند که در مقابله با سرکوبهای سیاسی، به زبان شنوای محرومان چین بدل شده است.

هتاکي معاون فرهنگی وزیر ارشاد علیه نشر چشمه

معاون فرهنگی وزیر ارشاد بخشی از تخلفات نشر چشمه که منجر به علت لغو امتیاز این ناشر شد را توهین به مقدسات، ترویج همجنس بازی، ارتباط جنسی میان دختران و پسران و زنا با محارم در کتب ارائه شده به وزارت ارشاد عنوان کرد. وی گفت اگر به چنین آثاری اجازه چاپ داده می شد و مردم متدین و خوبان به کتابها اعتراض می کردند چه کسی مسئولیت انتشار این کتابها را می پذیرفت.

گابریل گارسیا مارکز به بیماری فراموشی دچار شد

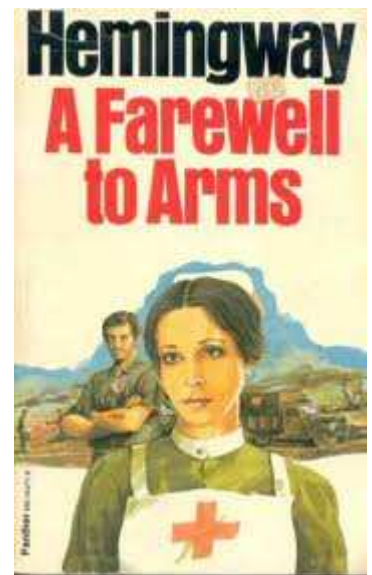


گابریل گارسیا مارکز، خالق "صد سال تنهایی"، به بیماری فراموش کردن دچار شده است. صد سال تنهایی مشهورترین اثر گابریل گارسیا مارکز، بازگوکننده حوادثی به سبک رئالیسم جادویی که در روستایی بنام ماکوندو برای شش نسل یک خانواده اتفاق می افتد و زندگی خانواده ای را به تصویر می کشد که نمی توانند از پدر بزرگ حواس پرت خود مراقبت کنند. داستانی که در بخشی از آن تعدادی از مردم دچار اپیدمی بی خوابی و فراموشی می شوند.

گابریل گارسیا مارکز، رمان نویس سرشناس و برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۸۲، خود دچار فراموشی شده است. برادر کوچک او می گوید، اسرار زندگی مارکز را پوشیده نگه می دارد زیرا مارکز همیشه سعی داشته تا اسرارش را پنهان نگه دارد.

چاپ جدید "وداع با اسلحه" با ۵۰ پایان متفاوت

نزدیک به ۵۰ پایان متفاوت از رمان مشهور "وداع با اسلحه" ارنست همینگوی، نویسنده آمریکایی برای نخستین بار در آمریکا به چاپ خواهد رسید. ارنست همینگوی گفته بود که بخش پایانی این رمان را ۳۹ بار نوشته تا به نتیجه مطلوب خود برسد، هر چند مشخص شد تعداد دقیق پیش نویسها اولیه او ۴۷ نسخه بوده است. این رمان که شباهت زیادی به داستان زندگی واقعی او دارد داستان عشقی است که در پس زمینه کارزارهای ایتالیا در جنگ جهانی اول صورت می گیرد. ارنست همینگوی برنده جایزه نوبل شد و از کتابهای مشهور او می توان "پیرمرد و دریا" و "زنگهای برای که به صدا در می آیند" را نام برد. همینگوی در سال ۱۸۹۹ در ایالت ایلینوی آمریکا به دنیا آمد.



آثار باستانی

تخریب آثار باستانی به دست اسلامگرایان انصارالدین

تنها چهار روز پس از آن که سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، یونسکو، شهر باستانی تمبکتو را در فهرست میراثهای فرهنگی در معرض تهدید قرار داد، پیکارجویان اسلامگرا انصار الدین در مالی به مقابر شخصیتهای تاریخی صوفیه در این شهر حمله و دو ضریح را با بیل و کلنگ ویران کرده اند. انصار الدین یک گروه پیکارجوی سنی مذهب است که به قرائت سختگیرانه ای از قانون شریعت معتقد است و هر نوع مقبره و بارگاه را کفر و بدعت تلقی می کند. الساندر کومینز، دبیر یونسکو، تخریب آثار باستانی را که یونسکو آن را "عجائب شاخص معماری" خوانده بود، یک تراژی توصیف کرد. اما ساندا ولد بوماما، سخنگوی انصار الدین گفت که تمامی مقابر صوفیه را بدون استثنا تخریب خواهد کرد. وی گفت: "خدا واحد است، همه اینها حرام است. ما مسلمان هستیم. یونسکو دیگه کیه؟".

مسجد جامع اصفهان و برج گنبد قابوس در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار گرفت



مسجد جامع اصفهان و برج گنبد قابوس در فهرست میراث جهانی یونسکو، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، به ثبت رسیدند. این دو بنا چهاردهمین و پانزدهمین آثاری هستند که از ایران در یونسکو به ثبت می رسند.

مسجد جامع اصفهان، بنایی است که بخشهای گوناگون آن در دوره های مختلف ساخته شده است و یونسکو آن را به عنوان اثری متعلق به قرون ۸ تا ۱۸ میلادی ثبت کرده است. گنبد قابوس نیز برجی آجری است که در شهر گنبد کاووس، در استان گلستان قرار دارد.

مسعود علویان صدر، معاون میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران، ثبت هم زمان دو اثر از یک کشور در یک نشست یونسکو را دستاوردی برای سازمان میراث فرهنگی ایران دانسته است. البته معلوم نیست چگونه آثار تاریخی قرن‌ها پیش دست آورد میراث فرهنگی رژیم باید به حساب آید.

بی لیاقتی جمهوری اسلامی در حفظ آثار پر ارزش موزه ها

بر اثر بارانهای اخیر تهران ساختمان موزه هنرهای معاصر دچار آسیب شده است. سقف گالریهای پایینی دچار نشت آب شده و باغ مجسمه ها را نیز آب گرفت. مدیریت موزه برای نجات تندیسهای گرانبهای باغ مجسمه ها از کارگرانی کمک گرفت که هیچ تجربه ای در جابجایی آثار هنری نداشتند. این کارگران با بیل و کلنگ به گودبرداری پیرامون مجسمه ها پرداخته و برای بردن مجسمه ها به جای امن از امکانات اولیه استفاده کرده اند. پیامد به کارگیری چنین شیوه هایی آسیب دیدن دو تندیس آلبرتو جاکومتی هنرمند برجسته سویسی بود. دو تندیس که بنا به برآورد کارشناسان موزه هنرهای معاصر نیویورک هرکدام بیش از صد میلیون دلار ارزش دارند. مدیران موزه این تندیسها را از دید خارج کرده و در این باره نیز سکوت کرده اند.

سینما

دو فیلم "قلب جنین" و "سینما جنین" در جنین

فلسطینیهای ساکن شهر جنین دوباره به سینما می روند. این بار فیلم مستند "سینما جنین" تلاشهای خستگی‌ناپذیر یک کارگردان آلمانی و جوانان فلسطینی را برای بازسازی سینمایی متروک نشان می‌دهد. تهیه ی فیلم مستند "سینما جنین" بدون مستند دیگری از همین فیلم‌ساز بنام "قلب جنین" امکان‌پذیر نمی بود. "قلب جنین"، داستان زندگی پدری فلسطینی به نام اسماعیل کاتب را بازگو می‌کند که فرزند نوجوانش، احمد، با شلیک گلوله ی یک سرباز اسرائیلی کشته می‌شود. اسماعیل تصمیم می‌گیرد به جای انتقامجویی اعضای بدن فرزندش را به بچه های بیمار اسرائیلی هدیه کند. پس از ترک سربازان اسرائیل از این منطقه مارکوس فتر و اسماعیل کاتب تصمیم گرفتند با مشکلات فراوانی سالن متروک سینما جنین را بازسازی کنند.

فیلمهای پرفروش ماه

چهارمین قسمت رشته فیلمهای انیمیشن عصر یخی با عنوان حرکت قاره ها در نخستین آخر هفته اکران خود در آمریکا با فروش ۴۶ میلیون دلار در صدر جدول پرفروشترینهای هفته گذشته قرار گرفت. فیلم "مرد عنکبوتی شفقت انگیز" در تعطیلات آخر هفته گذشته با ۳۵ میلیون دلار در جای دوم قرار گرفته است. این فیلم در طول دو هفته گذشته بیش از ۲۰۰ میلیون دلار فروش داشته و با فروش جهانی خود ۳۲۰ میلیون دیگر به دست آورده است، این فیلم در مجموع یکی از پرفروش ترین فیلم های امسال خواهد بود. کمدی "تد" با بازی مارک والبرگ که معمولاً در فیلم ها جدی و در نقش های نسبتاً خشن بازی می کند، در این جدول در جای سوم قرار گرفته است.

نقاشی

بهار عربی در جشنواره "سالن کمیک" ارلانگن

جشنواره طراحی کمیک در ارلانگن امسال در کنار دنیای آشنا و جذاب کارتون، به درونمایه های جدی سیاسی نیز پرداخته است. طرحهای قلمی از جنبشهای معروف به "بهار عرب" در جشنواره امسال جایگاهی ویژه دارند.

جشنواره ارلانگن امسال به روی مضمونهای تاریخ و سیاست آغوش گشوده است. هنر طراحی امروزه دیگر از انحصار قهرمانان کم‌دی و ماجراهای تخیلی بیرون آمده است. صحنه‌های پرتب و تاب تحولات اجتماعی مانند راه‌پیمایی‌های عظیم اعتراضی و برخوردهای خونین نیز به دنیای کارتون راه یافته‌اند.

نمایشگاه اصلی جشنواره به آثار هنرمندان طراح عرب از کشورهای مراکش، لبنان، تونس، مصر و اردن اختصاص یافته است. در این منطقه "شبح انقلاب" همچنان در جولان است. در همین راستا در سالنهای جشنواره آثاری به شکل کاریکاتور از دیکتاتورهای سرنگون شده‌ی دنیای عرب مانند حسنی مبارک و معمر قذافی به نمایش گذاشته شده است.

طنز هادی خرسندی

در پوشه جرائم این ملت صبور
هرگز نبوده اینهمه «توهین به رهبری»!
بر طبق آنهمه سند دادگستری
از عهد رهبران قرین ستمگری
تا دور رهبری رضاشاه پهلوی
تا عصر رهبری همین شاه آخری
در پوشه جرائم این ملت صبور
هرگز نبوده اینهمه «توهین به رهبری»!

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

اظهارات مارتین کوبلر در شورای امنیت علیه ساکنان اشرف، راهگشای سومین کشتار است.

هر وجدان منصفی از تشکرات و قدردانی آقای مارتین کوبلر در اجلاس روز پنجشنبه ۲۹ تیر (۱۹ ژوئیه) شورای امنیت از انعطاف حکومت مالکی در قبال ساکنان اشرف شوکه و منزجر می‌شود.

اظهارات او درباره «مشکلات ادامه دیالوگ بین یونانی و دولت عراق با ساکنان» به طور مطلق نادرست است. ساکنان و نمایندگانشان پیوسته از گفتگو با یونانی و مقامهای دولت عراق استقبال کرده‌اند. آنها فقط پس از سه ماه تلاش بیهوده برای جلوگیری از بحران سازی و تنش بیشتر، از شرکت در ملاقاتهایی که مدیریت آن با یک شکنجه گر و قاتل تحت پیگرد بین المللی است، خودداری کرده‌اند. در ژانویه گذشته آقای کوبلر از این که همین فرد را با خود به عنوان مدیر یک ملاقات به اشرف آورده بود، معذرت خواهی کرد.

شکایت کوبلر در شورای امنیت در مورد «فقدان اراده ساکنان برای شراکت در پروسه تسهیل کنندگی یونانی» در تعارض آشکار با اظهارات خود او در جلسه شورای امنیت در ۱۰ آوریل است که پس از انتقال ۱۲۰۰ تن از ساکنان اشرف به لیبرتی تصریح کرد: «من می‌خواهم این را برجسته کنم که ساکنان اشرف به رغم مشکلات اولیه حسن نیت و همکاری خود را در پروسه انتقال به لیبرتی نشان داده‌اند. آنها بی تردید راه درازی را طی کرده‌اند. ترک محلی که بیش از دو دهه در آن زندگی کرده‌اند به راستی مشکل است».

بعد از این اظهارات، ۸۰۰ نفر دیگر از ساکنان اشرف به لیبرتی منتقل شدند و اکنون در مجموع دو سوم ساکنان اشرف در لیبرتی بسر می‌برند.

همچنین کمتر از یک ماه پیش، آقای کوبلر در بیانیه ۲۳ ژوئن خود از ساکنان تشکر و اعلام کرد: «۲۰۰۰ نفر از ساکنان به طور منظم و به شیوه مسالمت آمیز به لیبرتی منتقل شده‌اند و تنها ۱۲۰۰ نفر باقیمانده‌اند. به این مناسبت من می‌خواهم هم از دولت عراق و هم از ساکنان برای همکاری آنها تشکر کنم».

این در حالیکه تا امروز، کمترین قدمی برای حل و فصل مسأله آب، که باید در گرمای ۵۵ درجه از ۱۲ کیلومتری توسط ساکنان با هزینه زیاد تأمین شود، برداشته نشده است. کوبلر از این پیشتر بارها نوشته بود که دولت عراق متعهد

شده است که تا قبل از ماه روزه (۲۰ ژوئیه) آب این کمپ را به شبکه شهری وصل کند یا بگذارد ساکنان از کانال در ۱۵۰ متری خودشان آب پمپاژ و تصفیه کنند. در شمار این اسناد می‌توان از سند آماده سازی حرکت ششم به تاریخ ۲۸ مه ۲۰۱۲- ماده دوم و صور جلسه مورخ اول ژوئن ۲۰۱۲ درباره ملاقات بین ساکنان و آقای باکوس مشاور مالکی در لیبرتی در ۳۱ مه، نام برد.

آقای کوبلر همچنین در شورای امنیت نیازی به کمترین اشاره به نقض سیستماتیک تعهدات دولت عراق (۲۸۰ مورد نقض تعهدات در لیبرتی از ۱۸ فوریه تا ۴ ژوئیه ۲۰۱۲) نمی‌بیند. او همچنین نیازی نمی‌بیند که به ۳۰ جواب منفی به درخواستهای قانونی و مشروع ساکنان طبق بیانیه های کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، فروش یا انتقال اموالشان به لیبرتی، برگرداندن اموال توقیف شده به ساکنان، خرید سوخت به قیمت شهروندان، انتقال خودروهای خدماتی کاروان پنجم که از میانه راه به اشرف برگردانده شدند (این کاروان به طور عمده از زنان بودند)، انتقال ژنراتورهای متعلق به ساکنان، ۱۰ خودروی سواری برای هر ۴۰۰ نفر طبق توافق پیشین و حتی ۵ لیفتراک برای ۳۳۰۰ نفر که اکنون ۲۰۰۰ نفر از آنها در لیبرتی بارهای سنگین را بر روی دست و شانه هایشان حمل می‌کنند، اشاره کند.

این در حالیکه او در بیانیه ۲۳ ژوئن خود تأکید کرد: «نماینده ویژه دبیرکل به اصرار خود به دولت عراق برای پاسخ مثبت به خواسته های معقول و مشروع ساکنان در مورد مقولات انسانی طبق قانون اسناددوستانه بین المللی و قانون حقوق بشر، ادامه می‌دهد».

از این پیشتر آقای کوبلر در ۶ دسامبر در شورای امنیت متعهد شد: «هر گونه راه حل عملی باید مورد پذیرش هر دو طرف یعنی دولت عراق و ساکنان کمپ اشرف قرار گیرد. این راه حل باید از یک سو دولت عراق را محترم شمارد و از سوی دیگر به قوانین بین المللی اسناددوستانه و حقوق بشری و قوانین پناهندگی احترام بگذارد». این تعهدی است که کوبلر هیچگاه به آن عمل نکرد.

فراتر از این، او هیچگاه اظهارات صریح مشاور امنیتی دولت عراق را درباره دخالت دادن رژیم ایران در پرونده اشرف تکذیب نکرد. مشاور مزبور در ۲۴ آوریل در تلویزیون دولتی عراق گفت: «آقای مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در عراق، در جزییات با طرفهای عراقی و ایرانی از طریق سفارت ایران و دیگر کانالهای ارتباطی با ایران برای تأمین الزامات اجرای تفاهم نامه بین او و عراق برای بستن قرارگاه اشرف امضا شده، گفتگو کرده است تا حضور این سازمان در خاک عراق خاتمه یابد. گفتگوهای کوبلر شامل مکانیزم و نقش ایران برای انجام چیزهایی است که این موضوع را حل کند».

طبق تحقیقات حرفه یی کارشناسان سازمانهای بین المللی، لیبرتی از هر نظر یک زندان است و ساکنان آن در معرض بازداشت خودسرانه قرار گرفته اند.

با این وصف، کوبلر در جلسه شورای امنیت می‌گوید: «مسئولیت بر عهده بسیاری حامیان بین المللی مجاهدین است و بسیار اهمیت دارد که آنان بر مواضع ساکنان به طور مثبت (یعنی در جهتی که آقای کوبلر می‌خواهد) تأثیر بگذارند».

کوبلر می‌افزاید: «من همچنین از ساکنان کمپ می‌خواهم که از قوانین عراق اطاعت کنند و از تحریک و خشونت بپرهیزند. زمان برای دستیابی به یک راه حل با دوام به پایان می‌رسد و صبر دولت عراق دارد به سر می‌رسد».

شگفت انگیز است که آقای کوبلر در برابر اعتراضهای گسترده بین المللی به عملکرد جانبدارانه خود به سود حکومت مالکی و رژیم ایران علیه اپوزیسیون این رژیم، از جمله اعتراضات کلیسا در انگلستان و آمریکا، اعتراضات در کنگره آمریکا و شورای اروپا و بیش از ۴ هزار پارلمانتر در ۴۶ کشور جهان و همچنین اتحادیه جهانی وکلا، بی‌پرده از حمایت کنندگان ساکنان اشرف می‌خواهد در طرف او و دولت عراق قرار گیرند تا فشار هر چه بیشتری به ساکنان بیدفاع برای صرفنظر کردن از حداقل حقوق و خواسته های قانونی و مشروع خود قرار گیرند.

او در سخنان خود در شورای امنیت هیچ نیازی به این ندیده است که از ۴۹ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح در حملات ژوئیه ۲۰۰۹ و آوریل ۲۰۱۱ به اشرف یاد کند و تعهد سازمان ملل به تحقیقات در این باره را هم به فراموشی سپرده است. به جای آن ساکنان بیدفاع را از دست زدن به تحریک و خشونت پرهیز می‌دهد!

اظهارات کوبلر در شورای امنیت به قدری جانبدارانه بود که سفیر دولت عراق در اظهارات خود به این اکتفا کرد و گفت «همچنان که آقای کوبلر اظهار کرد دولت عراق برای جا به جایی افراد انعطاف به خرج داده است»!

مواضع کوبلر در شورای امنیت علیه ساکنان اشرف، همراه با قدردانی از صبر و انعطاف مالکی، نادیده گرفتن نقض سیستماتیک تعهدات دولت عراق در یادداشت تفاهمی است که با کوبلر امضا نموده است، چشم بستن عمدی بر حقایق و حقوق پناهیجویان و استانداردها و قانون انساندوستانه بین المللی، بدون تردید راهگشای سومین کشتار در اشرف است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۳۰ تیر ۱۳۹۱

به لحاظ قانونی و طبق حکم دادگاه، مرتبط ساختن نقل مکان از اشرف و در گرو گذاشتن لغو نامگذاری تروریستی با تخلیه اشرف موضوعیت ندارد

هشدار دادن و مرتبط کردن مستمر تخلیه اشرف با لغو نامگذاری تروریستی همراه با نادیده گرفتن حقوق انسانی مجاهدان اشرف و لیبرتی، قابل قبول نیست و هیچ پایه و اساس قانونی ندارد. در غیراین صورت دادگاه واشینگتن آن را در حکم خود در نظر می‌گرفت. همچنان که هیچکس هیچ سوءتفاهمی در مورد اختیارات وزیر خارجه ایالات متحده برای لیست گذاری مجدد نداشته و ندارد. وزیر همین امروز هم می‌تواند تصمیم به لیست گذاری مجدد بگیرد و مجاهدین هم می‌توانند فردا دوباره شکایت کنند و تصمیم وزیر را به چالش بکشند.

البته اگر وزارت خارجه، سند و مدرک معتبری داشت، چنان که در حکم دادگاه آمده است ۶۰۰ روز «تاخیر فاحش» را نمی‌پذیرفت و در نامگذاری مجدد تردیدی به خود راه نمی‌داد.

مقامهای دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون به وضوح اذعان کردند که نامگذاری از ابتدا به‌خاطر دلجویی از فاشیسم دینی حاکم بر ایران، صورت گرفته و امروز نیز در ادامه همین سیاست مجاهدین در لیست نگهداشته شده‌اند. یک اجماع گسترده دو حزبی در بین اعضای کنگره و سیاستمداران امریکایی وجود دارد، که این نامگذاری عامل سرکوب مجاهدین در داخل ایران و کشتار ساکنان اشرف در عراق بوده و تاکنون ۴۹ شهید و بیش از ۱۰۰۰ مجروح داشته است.

ساکنان اشرف از شش ماه پیش بارها و بارها اعلام کرده‌اند در صورتی که خواسته‌های حداقل آنها، که به طور کامل انسانی و قانونی و مشروع است، برآورده شود، بلافاصله به لیبرتی خواهند رفت. این خواسته‌ها دقیقاً در چارچوب یادداشت تفاهمی است که عراق با ملل متحد امضا کرده است و خانم کلینتون هم از آنها در بیانیه ۲۵ دسامبر حمایت کرده است.

صورت مساله نقض مستمر توافقات و همین یادداشت تفاهم از سوی حکومت عراق و زندان‌سازی برای تسلیم مجاهدان آزادی ایران در برابر فاشیسم دینی و دست نشاندگان عراقی آن است. حقیقتی که متأسفانه دولت آمریکا در مقابل آن سکوت پیشه کرده است. همچنان که در قبال جنایت مستمر علیه بشریت توسط دولت عراق علیه ساکنان اشرف نیز سکوت کرده است.

درخواستهای حداقل بعد از جلسات متعدد با نمایندگان ساکنان و شخصیت‌های برجسته امریکایی و اروپایی از سوی رئیس کمیته بین المللی در جستجوی عدالت و نایب رئیس پارلمان اروپا، از سوی ۴۰۰۰ پارلمانت‌ر در کشورهای مختلف جهان به شرح زیر فرموله شده است:

۱- انتقال ۳۰۰ کولر از اشرف به لیبرتی.

۲- انتقال کلیه ژنراتورهای برق از اشرف به کمپ لیبرتی. اگر حکومت عراق ادعایی در مورد مالکیت ژنراتورها که تمامی آنها به هزینه ساکنان خریداری شده دارد، می‌تواند در لیبرتی با حضور و حکمیت ناظران ملل متحد مطرح و پیگیری کند.

۳- انتقال ۲۵ کامیون اجناس باقیمانده ستونهای چهارم و پنجم همراه با شش تانکر آب و فاضلاب و سوخت که از قبل در مورد انتقال آنها توافق شده بود و در میانه راه لیبرتی تغییر مسیر داده شدند.

۴- انتقال پنج لیفت تراک از اموال ساکنان از اشرف به لیبرتی برای جا به جا کردن بارهای سنگین که در حال حاضر مجاهدان لیبرتی مانند زندانیان محکوم به اعمال شاقه مجبورند با ضایعات جسمانی، آنها را بر روی دوشهای خود حمل کنند.

۵- انتقال سه خودرو و شش بنگال ویژه طراحی شده برای بیمارانی که از کمر به پایین فلج هستند.

۶- انتقال ۱۰ خودروی سواری برای هر ۴۰۰ نفر طبق توافقات قبلی، یعنی یک خودرو با ظرفیت ۴ الی ۵ سرنشین برای ۴۰ نفر، به نحوی که بیماران و مجروحان و بزرگسالان بتوانند برای نقل و انتقال به غذا خوری در گرمای ۵۵ درجه از آن استفاده کنند.

۷- اجازه سازندگی شامل پیاده رو، پاگرد، سایه بان، پله شیب دار، تأسیسات ویژه برای معلولان، و محیط سبز.

۸- وصل لیبرتی به شبکه آب بغداد یا این که مجاهدان لیبرتی مجاز باشند از کانال آب در ۱۵۰ متری، آب پمپاژ و تصفیه کنند. در حال حاضر آب با تانکر از ۱۲ کیلومتری از شمع آب عمومی تأمین می‌شود که با توجه به ازدحام شهروندان در محل آب مخصوصاً در فصل گرما، آوردن یک تانکر آب، ۶ الی ۱۰ ساعت طول می‌کشد.

۹- اجازه ورود به تاجران و خریداران به اشرف تا بتوانند اقلام منقول را برای تأمین هزینه های کلان اشرف و لیبرتی خریداری کنند. و بخشی از قیمت را قبل از شروع جابه‌جایی به ساکنان بپردازند. کافی است یادآوری کنیم که در چهار ماه گذشته هزینه سوخت ژنراتورهای لیبرتی بیش از یک میلیون دلار بوده است زیرا حکومت عراق برای چهارمین سال، همچنان از فروش سوخت به مجاهدان اشرف و لیبرتی با همان قیمتی که سایر شهروندان خریداری می‌کنند، خودداری می‌کند و ساکنان مجبورند سوخت را از کشورهای دیگر با هزینه چندین برابر وارد کنند.

۱۰- شروع مذاکره بین نمایندگان مالی اشرف با دولت عراق در مورد نحوه فروش اموال غیرمنقول و امضای قراردادهای مورد نیاز و شروع پرداختها و اینکه حداقل ۲۰۰ تن از ساکنان تا فروش داراییهای منقول و غیرمنقول خود برای حفظ و نگهداری این اموال در اشرف بمانند.

تمامی این موارد در چارچوب همان یادداشت تفاهمی است که بین دولت عراق و سازمان ملل امضا شده و لوکس یا زیاده خواهی نیست. این ضد انسانی است که کسی به‌جای حمایت از این حداقلها بخواهد آنها را تخطئه کند.

علاوه بر این رئیس کمیته بین المللی در جستجوی عدالت خاطرنشان کرده است که دولت امریکا قبل از حرکت گروه پنجم تضمین کرد که عراق متعهد شده است که «تعدادی خودروهای خدماتی و بنگالهای مربوط به بیماران را به لیبرتی منتقل کند، لیبرتی را به شبکه آب و برق شهری وصل کند، ژنراتورها را منتقل کند و جریان فروش اموال و داراییهای قانونی و قابل انتقال را به‌راه بیندازد». اما این قولها و تعهدات هرگز عملی نشده است. بدتر اینکه، در یک عمل راهزنانه، ۶ خودروی خدماتی که در کاروان پنجم بود در میانه راه لیبرتی، تغییر مسیر داده شد.

اکنون وزارتخارجہ امریکا می‌گوید برخی از خواستههای مجاهدین مانند انتقال ۱۰ خودروی سواری برای ۴۰۰ نفر اهمیت و موضوعیت ندارد. این شرم آور است زیرا حق مالکیت ساکنان بر دارایی‌هایشان را انکار می‌کند و برای حداقل حقوق انسانی بیماران و مجروحان و بزرگسالان در گرمای فوق العاده هوا، بهایی قائل نیست. به‌خصوص برای ۱۰۰۰ مجروح و مصدومی که در برابر چشمان نیروهای آمریکایی و در اثر بی عملی آنها در سال ۸۸ و سال ۹۰ در حمله نیروهای عراقی دچار چنین وضعیتی شدند.

معلوم نیست چرا وزارتخارجہ به موازات رژیم ملایان و سفیر رژیم ایران در بغداد برای ضرب الاجل مسخره ۲۰ ژوئیه برای بی خانمان کردن ۱۲۰۰ انسان بیدفاع، در آستانه ماه رمضان و گرمای ۵۵ درجه بازار گرمی می‌کند.

در هر حال هنوز هیچیک از مواد دهگانه بالا اجرا نشده است. ساکنان اشرف بارها گفته اند که به محض اجرای این موارد به طور کامل به لیبرتی خواهند رفت.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران - ۱۷ تیر ۱۳۹۱

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبر....

لاریجانیها؛ برای چند هکتار زمین بیشتر

منصور امان

فراسوی خبر... ۴ تیر

پس از اعتراف گیری از مُتهمان دادگاه های "بیمه ایران" و دزدی سه هزار میلیاردی و در پی آن، آنتنی کردن نام و نشان مسوولان ارشد مُرتبط با این پرونده ها، چنین می نماید که اکنون نوبت به طرف مُقابل رسیده که پرونده های نه چندان پاکیزه مُدعیان خود را روی میز بگذارد. در این راستا، برادران لاریجانی به صفی پیوسته اند که فراکسیون نظامی - امنیتی دولت پیشتر از آقایان علاءالدین بروجردی و مُحمدرضا باهنر تشکیل داده است.

اسناد محرمانه ای که فراکسیون مزبور به بیرون درز داده، بیانگر بخشی از امتیازهایی است که رهبران و پایوران حکومت به خاطر در دست داشتن قُدرت از آن بهره می برند. بر اساس اسناد مزبور، آقایان جواد و صادق لاریجانی، صدها هکتار زمین کشاورزی را یا هدیه گرفته اند و یا از طریق تصرّف به سبک عهد ارباب - رعیتی به خود هدیه داده اند، با اطمینان از این امر که جایگاه شان در هرم قُدرت آنها را از بازخواست و پیگرد ایمن می کند .

این یک ارزیابی غلط نیست. آنگونه که اسناد یاد شده نشان می دهد، پرونده برادران لاریجانی از سال ۸۶ موضوع کشمکش درونی و باجگیری فراکسیونهای رقیب در باند ولایت بوده است، بدون آنکه پیامد حقوقی یا مالی برای آنها در بر داشته باشد.

با این حال، مصونیت قضایی به هر حیل و با هر رانت، هرگز به معنای مصون ماندن از داوری اجتماعی نیست. این حقیقتی است که یکی دیگر از لاریجانیها که رییس مجلس مُلاها است را پس از انتشار اسناد ویژه خواری طایفه اش چنان بر سر خشم آورده که ناسزاگویان، رُقا را به "دریدگی گفتاری" مُتهم می کند. او خواهان پایین انداختن پرده پستوهای محرمانه "نظام" شده و نسبت به "ایجاد آشفتگی" هُشدار داده است. آقای علی لاریجانی البته فراموش نمی کند که درخواست خود را با برچسب "مُراعات حال کشور"، سریش بزند.

او در سال ۱۳۹۰ برای حل موضع زمین خواری برادران تنی و ناتنی خود نیز دست به ابتکار دولتمردانه دیگری زد که در مضمون، غلظت رُسوایی آن حتی از چپاؤل اراضی ملی هم بیشتر است. آقای علی لاریجانی قانونی را در مجلس به تصویب رساند که ثبت ملکی اراضی ملی را برای مُتصرفان آن تسهیل می کرد. این قانون که نام گُمراه کننده "تعیین تکلیف املاک فاقد سند" بر آن نهاده شده بود، اختیار تصمیم گیری در مورد اراضی مزبور را از سازمانهای دولتی - در اختیار رُقا - سلب کرده و "تعیین تکلیف" آن را به قُوه قضاییه، نهادی که آقای صادق لاریجانی در راس آن قرار دارد، واگذار کرد .

اسناد مزبور، حاشیه ها و اقدامات انجام شده پیرامون این پرونده، نه فقط فساد عمیق در راس حکومت را به مثال تازه ای غنی کرده است، بلکه میزان درهم آمیختگی آن با ساختارهای حقوق و قانونی را نیز بیان می کند.

گذشته از این، اکنون علت دفاع جانانه آقای جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قُوه قضاییه از سنگسار، مُثله کردن محکومان، اعدام و حبس مُعترضان و در مجموع، جانبداری و ترویج خشونت افسار گسیخته علیه جامعه را می توان دریافت. او همچون دیگر هم‌ریشان اش، بدین وسیله از آنچه که در سایه این مُناسبات سرکوب گرانه به دست آورده، با جنگ و دندان دفاع می کند .

از تحلیل بلوف سیاسی تا ارزیابی نفت ۲۵۰ دلاری

منصور امان

فراسوی خبر... ۱۰ تیر

هیچ دلیلی بهتر از بهای نفت، خطای محاسبه فاحش حاکمان ایران در تخمین گستره و ژرفای تحریمهای فلج کننده غرب را توضیح نمی دهد. آنها همه ی برگهای خود را روی انفجار بهای نفت در بازارهای جهانی و در نتیجه، عقب نشینی اروپا و آمریکا از اجرای جدی تحریمهای خود شرط بسته بودند و اکنون شواهد نشان می دهد که این قمار را باخته اند. نزدیک به شش ماه پس از وضع تحریمهای نفتی از سوی آمریکا و ساعاتی پیش از اجرای همین مجازاتها از سوی اتحادیه اروپا، بهای نفت در بورسهای اصلی خرید و فروش آن به نرخ در حدود هشتاد دلار در هر بشکه کاهش یافته است. این نرخ در فروردین ماه سال جاری، ۱۲۶ دلار در هر بشکه بود که در یک روند ثابت به سمت پایین حرکت کرده و انتهای آن هنوز در چشم انداز نیست.

تحول مزبور هر چیزی غیر از وضعیت دلخواهی است که رهبران جمهوری اسلامی برای خود نقاشی کرده بودند. آیت الله خامنه ای در ابتدای سال جاری با اشاره ضمنی به "شوک نفتی" در نتیجه تحریم رژیم اش، هشدار داده بود: "کشورهای غربی نمی گذارند مردم شان از فاجعه آینده نفت مطلع شوند، نمی خواهند ملتهای شان بفهمند که چه چیزی در قضیه نفت و حاملهای انرژی در انتظار آنان است. اینها نمی خواهند به ملتهای شان بگویند. آنان خیال می کنند با ستیزه گری با ملت ایران می توانند کار را پیش ببرند، اما نمی توانند." اندکی بعد از این سخنان، آقای شمس الدین حسینی، وزیر اقتصاد، به تلویزیون آمریکایی "سی ان ان" اطلاع داد که در صورت اجرایی شدن تحریمهای نفتی، "قیمت نفت به ۱۶۰ دلار" خواهد رسید.

اما این هنوز آخرین رقمی نبود که "نظام" مایل بود روی اسب اش شرط بندی شود. سخنگوی وزارت امور خارجه ملاحا، آقای رامین مهمانپرست با خاطری آسوده، نوید نفت "۲۵۰ دلار در هر بشکه" را می داد؛ پیش بینی خوبی که رییس کمیسیون اقتصادی مجلس هشتم ملاحا، آقای ارسلان فتحی پور، زیر آن اینگونه خط تاکید می کشید: "اگر آمریکا و برخی کشورهای اروپایی اقدام به تحریم نفت و گاز کشورمان کنند، قیمت جهانی هر بشکه نفت تا ۲۵۰ دلار در بازار روز بالا می رود."

با این حال، تلاش آقای خامنه ای و زیردستانش برای ارایه یک سناریو از وضعیت صفر و توضیح آن با اعداد و ارقام فانتزی را می توان یک گام به پیش به شمار آورد، چرا که آنها پیش از این، تحریمهای نفتی و مالی را یک "بلوف سیاسی" ارزیابی می کردند که هرگز به مرحله عمل در نخواهد آمد. تنها زاویه مثبت در این بساط وارونه، از نگاه آقای خامنه ای و همدستانش این است که گویا آنها هزینه اقتصادی کوتاه بینی خود را نباید بپردازند و بار پیامدهای ویرانگر آن برای کشور را لازم نیست که بر دوش بکشند. این همه را آنها به گرده مردم ایران گذاشته اند.

از خمپاره به موشک بالستیک، از تنگه هرمز به کجا؟

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر سه شنبه ۱۳ تیر

وزیر کشور رژیم روز دوشنبه ۱۲ تیر تحریمهای نفتی اتحادیه اروپا را «خیر» و دلیل بر پیشرفت نظام دانست. به گزارش ایسنا مصطفی نجار گفت: «جنگ برای کشور ما برکت ایجاد کرد و سبب شد که در حال حاضر در صحنه دفاعی جهان حرف اول را بنیم و از خمپاره به موشک بالستیک، فضا و زیر دریایی برسیم».

از سویی دیگر طرحی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم تهیه و به امضای ۱۰۰ مجلس نشین رسیده است. مجلس نشینان در این طرح خواهان «مسدود کردن» تنگه هرمز شده اند. تنگه هرمز آبراه بین المللی است و در حال حاضر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در این منطقه حضور دارد. مجلس نشینان خواهان بسته شدن این آبراه بین المللی و جلوگیری از رفت و آمد نفتکشها هستند. همزمان با اعلام طرح مسدود کردن تنگه هرمز، خبر آزمایش چندین موشک جدید از طرف رژیم اعلام شد. رستم قاسمی وزیر نفت همزمان با اجرای تحریم نفت ایران از طرف کشورهای اتحادیه اروپا، اعلام کرد «تمام امکانات و راه حلها برای مقابله با این شرایط بررسی و برنامه ریزی شده است».

بر اساس داده های آماری رسانه های حکومتی، تولید نفت ایران قبل از اجرایی شدن طرح تحریم نفتی اتحادیه اروپا، ۲۰ درصد کاهش یافته است و تحریم نفتی شامل حدود ۲۰ درصد از خریداران نفت ایران می شود. کاظم انبارلویی سردبیر روزنامه حکومتی رسالت، در رابطه با تحریم نفتی و رفتار جامعه بین المللی می گوید: «۱۰ سال است دارند با ما مذاکره می کنند و می گویند بمب بسازید خیال ما را راحت کنید!» رئیس دفتر حزب موتلفه در یادداشت این روزنامه رفتار کشورهای تحریم کننده را یک پیام می داند و می نویسد: «به ایران پیام می دهند وقتی شما مورد تهدید قدرتهای جهان هستید چرا بمب اتمی نمی سازید؟» موضع گیری باندهای مختلف رژیم بر سر تاثیرات تحریم نفتی و بانکی متضاد است. اتاق فکری که بدین منظور تشکیل شده مطمئناً خیرات و مضرات تحریمها را پیش بینی می کند. در هر صورت منبع در آمد حکومت از نفت مورد مشاجره است. وضعیت اقتصادی آن بخشی که به مردم مربوط می شود قبل از هر گونه تحریمی در وضعیت انفجار بود و مسئولیت تمامی شرایط موجود بر عهده رژیم است. پایوران رژیم بیهوده تلاش می کنند که تحریمها را به خیر تبدیل کرده و مردم را پشت خود بسیج کنند.

دفاع از افغانها در مقابل اعمال نژادپرستانه، دفاع از کرامت و شرافت انسانی است

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۱۴ تیر

تنها یک روز پس از برملا شدن دستور العمل نژادپرستانه مدیرکل اتباع و امور مهاجرین خارجی استان فارس مبنی بر "ممنوعیت ارایه خدمات و مواد غذایی به اتباع بیگانه غیر مجاز" او بخشی از خبر فوق را تکذیب کرده، اما بر صدور فرمان اقدامات نژادپرستانه به مردم محلی تاکید کرده است.

چند روز قبل خبرگزاری حکومتی "ایرنا" به نقل از غلامرضا غلامی، مدیرکل اتباع و مهاجران خارجی استانداری فارس خبر از طرح "ممنوعیت ارایه خدمات و مواد غذایی به اتباع بیگانه غیر مجاز" در آن استان داده و دلیل آنرا "نگرانی کارشناسان بهداشت درباره شیوع بیماریهای واگیردار توسط اتباع غیر مجاز" اعلام کرد.

روزنامه "عصر مردم" چاپ شیراز از قول این فاشیست و نژادپرست حقیر رژیم جمهوری اسلامی می نویسد: "با هماهنگی صورت گرفته با مجمع امور صنفی، دانشگاه علوم پزشکی، سازمان صنعت، معدن و تجارت استان فارس و نیروی انتظامی و مراجع قضایی استان، با فروشندگان کالا و ارایه دهندگان خدمات به اتباع خارجی غیرمجاز به شدت برخورد خواهد شد." غلامرضا غلامی، پادوی رژیم فاشیستی حاکم بر ایران، برای مردم محل خط و نشان می کشد و می گوید: "آمادگی کامل داریم تا با همکاری سایر دستگاه های مرتبط نسبت به برخورد قانونی و پلمب برخی مراکز از جمله نانواییها و اغذیه فروشیها و مراکزی که با بهداشت مردم سر و کار دارند، اقدام کنیم."

به نظر می رسد پادوهای رژیم فاشیستی حاکم بر کشور تلاش می کنند تا این اعمال نژادپرستانه را گسترش دهند و به همین علت دست بعضی از عوامل خود را

باز می گذارند تا در هر جا و مکانی برای افغانهای ساکن ایران مزاحمت ایجاد کرده و با تحقیر آنان در جمع مردم، این افراد زحمتکش را حامل بیماریهای واگیردار معرفی کنند. اینگونه است که غلامی دستور می دهد: "برای اطمینان یافتن از

ناقل نبودن اتباع خارجی در اماکن عمومی از جمله اتوبوس و وسایل نقلیه و صف نانواییها، از آنها مشخصات هویتی را مطالبه کنند."

و اینگونه نیت پلید و زشت سردمداران نژادپرست و ضد انسان رژیم جمهوری اسلامی برای زیر پا گذاشتن کرامت انسانی و شخصیت فردی افغانهای ساکن ایران افشا می شود. غلامی که به نظر می رسد بیماری هاری نژادپرستانه اش عود کرده، رو به مردم می گوید: "با متولیان امر در شناسایی و طرد اتباع بیگانه غیرمجاز همکاری کنند." این درحالی است که در روزهای گذشته به تحریک عوامل اطلاعاتی و گماشته های رژیم نژادپرست ولایت فقیه، به خانه افغانهای ساکن شهر یزد حمله شده و نه تنها ساکنان آن مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، بلکه بسیاری از خانه ها به آتش کشیده شده و طبق اخبار تایید

نشده، تعدادی از زنان و دختران بیگناه افغان نیز مورد تجاوز قرار گرفته اند. علت این اعمال بی شرمانه که عرق شرم بی پیشانی هر انسانی می آورد، خبر تایید نشده "تجاوز دو جوان افغان به یک دختر و قتل او" است. در حالیکه هنوز تحقیقات در این مورد کامل نشده و معلوم نیست به واقع آن دو جوان افغان ساکن یزد، دست به این عمل زده باشند. رژیم فاشیست و نژادپرست ولایت فقیه، شکست در پیشبرد سیاستهای دخالتگرانه خود در کشورهای دیگر را با سختگیری و اعمال فاشیستی با شهروندان بیگناه ساکن ایران پاسخ می دهد. این اعمال نشان می دهد، رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف ادعاهای سردمداران آن، رژیم نژادپرست حقیری بیش نیست. بدرفتاری و سیاستهای نژادپرستانه علیه افغانهای مقیم ایران به هر دلیل و به هر علتی محکوم است. غیر قانونی بودن و پایان اقامت قانونی، هیچگونه مجوزی برای فاشیستهای حاکم بر ایران به وجود نمی آورد تا کرامت انسانهای شرافتمندی را زیر پا گذاشته و به شهروندان دستور دهند که در مکانهای عمومی با کنترل مجوز اقامت افغانها، آنها را مورد تحقیر قرار دهند. حمایت از افغانهای ساکن ایران در برابر اعمال نژادپرستانه پایوران رژیم ولایت فقیه، دفاع از کرامت انسانی و شرافت همنوعان ماست. با دفاع از شهروندان افغان ساکن ایران، چهره زشت نژادپرستان حاکم را افشا کنیم.

اتمام حجت وزیر ارشاد با رسانه هایی که درباره تحریمها می نویسند

جعفر پویه

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۲ تیر

تحریمهایی که خامنه ای آنها را بی اثر می خواند و احمدی نژاد، کاغذ پاره، تاثیرش اکنون روز بروز بیشتر مشخص می شود. رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از مدیریت بحران، چماق سرکوب را به سوی مطبوعات و تحلیلگران آنها نشانه رفته است.

محمد حسینی، وزیر ارشاد دولت محمود احمدی نژاد، برخی رسانه های داخلی را به دلیل نوشتن درباره آثار تحریمها متهم به حرکت برخلاف منافع ملی کرد و گفت: "کشور در شرایطی نیست که هر رسانه ای هر خبر یا تحلیلی را منتشر کند که با مصالح نظام و منافع ملی سازگاری نداشته باشد".

حسینی به رسانه هایی که اخبار و تحلیل مربوط به تحریمها را منتشر می کنند هشدار داد و گفت: "به زودی در نشستی با صاحبان رسانه ها اتمام حجت خواهد کرد".

به نظر می رسد آثار تحریمها بر اقتصاد کشور و ناتوانی دولت و پایوران رژیم در مدیریت این بحران باعث شده که قبل از همه، دست اندرکاران حکومت سراغ رسانه ها رفته و با بستن دهان آنها سعی کنند شنیدن هر صدای مخالفی با سیاستهای ماجرا جویانه شان را در نطفه خفه کنند.

چندی پیش بود که کارگران ایرانی با انتشار توماری از شیوه عمل دولت و رژیم در برخورد با معاش خود اعتراض کردند. آنها نه تنها به پرداخت یارانه و بی توجهی رژیم به دستمزد حقوق بگیران اعتراض داشتند، بلکه با انگشت گذاشتن بر بحران اقتصادی و نرخ تورم، خواستار توجه دولت و مسوولین به وضعیت بسیار مشکل خود و کشور شده بودند.

از سوی دیگر صدای بلند برخی مجلسیها به گرانی و همصدایی تعدادی آیت الله با آنان، دیگر کار عوامل خارجی و مزدبگیران آنها نبود که اطلاعاتیها با دستگیری چند نفر موفق به سرکوب توطئه شوند.

نظر سنجی سایت صدا و سیمای رژیم درمورد تحریمها و رای بیش از ۶۱ درصد شرکت کنندگان به توقف غنی سازی، را نیز نمی توان به گردن مزدوران بیگانه گذاشت.

اعتصاب کارگران و برگزاری تحصن و تجمع های اعتراضی نسبت به وضعیت اقتصادی و دستمزد خود که با گرانی و تعطیلی کارخانه روز بروز وخیم تر می شود، چیزی نیست که بشود آنرا پنهان کرد. گرانی های سرسام آور و نرخ بالای تورم از یک سو و ناتوانی بسیاری از مردم در تهیه معاش خانواده خود به علت ناچیز بودن دستمزدها، بسیاری را به وحشت انداخته است. صف های طویل مرغ دولتی به کمیتی زیر نرخ بازار، مقایسه قیمت ها در نشریات مختلف با ماههای گذشته و گاه اشاره به گرانی بیش از ۱۰۰ درصد، این نگرانی را در عوامل رژیم بوجود آورده است که دیر یا زود با اعتراضات وسیعی روبرو خواهند شد. به همین دلیل از هم اکنون به سراغ نشریات و روزنامه ها رفته و با هشدار به آنها و تهدید های پی در پی سعی می کنند تا آنان را از نوشتن در مورد تحریم و آثار آن باز دارند. آیا نوشتن رسانه ها در مورد گرانی و آثار تحریمها می تواند جلو گرانی روزانه مایحتاج عمومی را بگیرد؟ آیا خفه کردن رسانه ها باعث پایین آمدن نرخ تورم و از بین رفتن آثار تحریم اقتصادی می شود؟ آیا نوشتن رسانه ها باعث بالا رفتن حقوق و دستمزد تا حدی می شود که کفاف حداقل های زندگی یک خانوار را بدهد؟ دیروز "چهارشنبه" عبدالله نوری، وزیر کشور دولت خاتمی، خواستار همه پرسی در مورد برنامه اتمی رژیم شده و گفته است: "آسیبها، زیانها و فشارهایی که به بهانه پرونده هسته ای به ایران وارد می شود، از حد گذشته است". با این حساب آیا باز خامنه ای تحریمها را بی اثر می داند و خواهد گفت که اینکار باعث رشد کشور شده و تا رسیدن به بمب اتمی غنی سازی را ادامه خواهد داد یا جام زهر توقف غنی سازی را سر خواهد کشید؟ آنچه از ظواهر امر بر می آید، پایوران رژیم ولایت فقیه ناتوان از مدیریت بحران خودساخته، فعلاً به سراغ رسانه ها رفته اند، تا فردا نوبت چه کسانی دیگر شود.

دعوت صالحی از " معارضین سوری " با کدام هدف؟

لیلا جدیدی

فراسوی خبر دوشنبه ۲۶ تیر

در حالی که جمهوری اسلامی همواره باکمکهای مالی، تسلیحاتی و لجستیکی خود به حکومت جنایتکار و سرکوبگر بشار اسد یاری رسانده، صالحی آمادگی دعوت از "معارضین سوری" برای گفتگو در ایران را اعلام می کند. این در حالیست که جمهوری اسلامی با دُم خود برای طرح ۶ ماده ای کوفی عنان که بشار اسد را در منصب خود باقی می گذارد، گردو شکسته بود. اما با کشتار جنایتکارانه اسد در تریمسه، این طرح نیز شکست خورد. وزیر خارجه رژیم می گوید، "کوفی عنان پیشنهادهای خوبی داده که از جمله آنها پیشنهاد شش ماده ای و پیشنهاد بعدی است که در راستای تقویت آن انجام گرفته است". این "پیشنهاد خوب" را نیروهای انقلابی درون سوریه گذاشتن مهر تأیید بر باقی ماندن اسد در مسند قدرت توصیف می کنند و متذکر می شوند که رژیم اسد "از آتش بس برای ادامه سرکوب و حملات با سلاحهای سنگین تر استفاده می کند".

این امر را یورش وحشیانه نیروهای اسد به تریمسه که منجر به ویرانی خانه های مردم و کشتار ۲۰۰ نفر شد، ثابت کرد. هیأت ناظران سازمان ملل متحد بعد از اولین بازدید خود از روستای تریمسه بکارگیری تسلیحات سنگین از جمله آتش توپخانه و خمپاره علیه مردم را تأیید کرد. کوفی عنان در این باره گفت که این اقدام را با "شدیدترین الفاظ ممکن" محکوم می کند. اما اسد انقلابیون مخالف با حاکمیت خود را تروریست خواند و می گوید که "تروریست" ها را هدف قرار داده است.

در حالی که اپوزیسیون خارج کشور تنها راه را موافقت با آتش بس اعلام کرده بود، مبارزان داخل موافقت با آن را همزمان با سازماندهی بیشتر جنبش می پذیرفتند. خلاصه کلام این که بشار اسد نمی تواند پاسخگوی کشتار مردم سوریه نباشد و همزمان همچنان به حکومت خود ادامه دهد.

از آنجا که جمهوری اسلامی سرنوشت خود را به رژیم سوریه گره زده است نمی تواند حرف تازه ای با مخالفان حکومت بشار اسد داشته باشد، مگر وقت کشی و تلاش برای حفظ قدرت دیکتاتور سوریه.

رسمیت یافتن بازار آزاد ارز در طرحهای حکومتی

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۲۸ تیر

پس از مدتها تلاش دولت و پایوران رژیم برای تک نرخی کردن ارز و ادعای کنترل بازار آزاد و نوسانات آن، اکنون مشخص می شود، نه تنها ارز تک نرخی نشده بلکه مدتهاست در بخش واردات، ارز سه نرخی محاسبه می شود. بر اساس این طرح که توسط نمایندگان مجلس آخوندها داده شده است، قیمت دلار به صورت مرجع، صادراتی و ارز آزاد محاسبه می شود.

به گفته متولیان واردات کشور، تخصیص ارز به کالاهای لوکس و مصرفی با ارز دولتی لزومی ندارد، آنها همچنین می گویند ارز به قیمت ۱۲۲۶ تومان تنها باید به ده قلم کالا تخصیص یابد.

ساسان خدایی، مدیر کل ثبت سفارش سازمان توسعه تجارت ایران در این باره می گوید: "بر این اساس اولویتها در تخصیص ارز به طور جدی در نظر گرفته می شود؛ بنابراین تا زمانی که ارز کالاهای متقدم تامین نشود، ارز دولتی به کالاهای دیگر تخصیص نمی یابد."

هرچند خدایی ارز را دو نرخی اعلام میکند و می گوید: "در حال حاضر و با اعمال روش جدید ارز ۱۲۲۶ تومانی و ارز حاصل از صادرات که نرخ آن معادل ارز آزاد است، وجود خواهد داشت."

از سوی دیگر ارسال فتاحی، رییس کمیسیون اقتصادی مجلس آخوندها خبر از "طرح حذف ارز مسافرتی" با نرخ دولتی می دهد. خبرگزاری حکومتی مهر روز گذشته "سه شنبه" به نقل از او می نویسد: "بر اساس طرح تازه، ارائه ارز مسافرتی به نرخ دولتی باید متوقف شود و مسافران خارج از کشور باید ارز مورد نیاز خود را به قیمت آزاد تهیه کنند."

با این حساب بر خلاف ادعاهای پایوران رژیم نه تنها آنها قادر به کنترل بازار ارز و تک نرخی کردن آن نشده اند، بلکه با سه نرخی کردن و یا در اصل دو نرخی کردن آن، بازار آزاد ارز را رسمیت می بخشند.

از هم اکنون مشخص است که این عمل پایوران رژیم که رسمیت یافتن بازار آزاد ارز است، تاثیر مستقیمی بر روی کالاهای اساسی خواهد گذاشت. از سوی دیگر بازار آزاد ارز که اینگونه توسط پایوران رژیم رسمیت می یابد محلی است برای سو استفاده کردن آنان تا با فروش گرانتر ارز به مردم، جیب های خود را انباشته کنند.

رسمیت یافتن بازار آزاد به معنی دست داشتن پایوران رژیم در آن و سو استفاده عده ای دزد و کلاه بردار از موقعیت کنونی است.

شهدای فدایی در تیر ماه

رفقا: زین العابدین رشتچی - غلامرضا بانژاد - حسین الهیاری - محمد صفاری آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفافیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسول عزیزیان - بیژن مجنون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در شبکه جهانی اینترنت
نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای
روز ایران و جهان
www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

دو DVD در یک بسته
۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،
۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 325 July 22, 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros
Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA
www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com
Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION